

آیا تو چنانکه می‌خواستی؟! ...

مکتب ویژه

هزار تنی زن



صفحه‌ی ۱۱

پروژه
مستقیم و یک
مستقیم و یک

زن

باید خوشگل باشه،
سفید و کمی چاق!

۸ صفحه‌ی

آقای فلانی!

با من

از دواج می‌کنید؟!!

۱۲ صفحه‌ی

فرض می‌کنیم امنیت اجتماعی زمانی برقرار می‌شود که زنان و دختران این سرزمین با حجاب کامل و بدون دیده‌شدن تاری از موهایشان در جامعه حضور پیدا کنند تا مردان و پسران دچار انحراف نشده و امنیت اجتماعی برقرار شود؛ به همین منظور طرح گشت ارشاد با نام رسمی «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» برای اجرا در دستور کار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد که مراحل ابتدایی این طرح بر روی پوشش زنان و دختران تمرکز دارد و در مراحل بعدی جمع‌آوری معتادان، اراذل اوباش و... را بر عهده دارند. این‌ها همه نشان از اهمیت پوشش زنان در برقراری امنیت اجتماعی دارد و ما هنوز با گذشت بیش از یک دهه در مرحله ابتدایی این طرح هستیم و گویی هنوز باید منتظر تحقق اهداف به ثمر نرسیده این طرح باشیم:

آیا توجنان که نمی‌پوشد هستی

درباب برخورد های ناشایست مأموران گشت ارشاد



نسیم جهانی
کارشناسی فیزیک، ۹۴
سردبیر

مقاله

- برقراری امنیت اجتماعی با حفظ پوشش زنان

- تحقق امر به معروف و نهی از منکر

- دعوت مردم به رعایت موازین اسلامی به اجبار

راه محقق کردن این هدف‌ها به اندازه خود اهداف مهم‌اند. برای تحقق چنین هدف‌هایی چه راهی را انتخاب کرده‌ایم؟ ارشاد به قیمت اجبار، زور، کتک و دشنام؟

آیا تعریفی که از ظلم بر زنان و دختران جامعه داریم غیر از برخورد اخیر مأموران نیروی انتظامی با دختر جوان بوده است؟ به عنوان «انجام وظیفه»، دختری را کتک زدند و به او دشنام دادند! یعنی به زعم خود برای حفظ امنیت بخشی از جامعه، امنیت بخش دیگری از همان جامعه را به دلیل نوع پوشش‌شان مختل می‌کنند! چنین رفتارهای نامناسبی، بدون شک هیچ دلیل شرعی و عقلی نخواهد داشت، مورد پذیرش هیچ انسانی نخواهد بود و خاطر همگان را مکدر خواهد کرد اما جالب‌تر از آن، واکنشی است که از مسئولین دریافت کرده‌ایم!

سخنگوی نیروی انتظامی: «این رفتار تأیید نمی‌شود اما زنان و دختران شئون اجتماعی را رعایت کنند.»

سخن از کدام شئون است؟ اینکه قبل از دین و آیین هر کسی، انسان بودن او شأن اوست؟ مگر یک مأمور حتی در صورت اهانت به شخص خودش تا چه حد اختیار دارد واکنش نشان بدهد؟ آیا این رفتار جزو شئون اجتماعی تعریف می‌شود؟

حتی دیگر نام این طرح هم با اجرای آن متناقض است:

«ارتقای امنیت اجتماعی»

با تجربه دهه گذشته با قطعیت می‌توان گفت نه تنها امنیت اجتماعی ارتقا نیافته است، بلکه ممکن است برای تربیت زنان و دختران امنیت آن‌ها را به خطر بیندازیم و متأسفانه مردم هم سکوت می‌کنند. همان مردمی که برای ظلم به اهل بیت اشک می‌ریزند، در مقابل امر به معروف با ظلم سکوت کردند.

حضرت علی در خطبه ۲۷ نهج البلاغه فرمودند: «به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلامند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند، و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غیغ افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند، باز گشته‌اند. فریاد از این سستی! برآستی مردن به از این ماندن. ای شگفتا و شگفتا به خدا سوگند، همدستی و همداستانی لشکر معاویه بر باطلشان و جدایی و ناهماهنگی شمایان از حقتان، دل را می‌میراند و لشکر اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد. رویتان سیاه باد و اندوهتان پایدار که آماج تیرهای بلائید از هر سو مورد تاخت و تازید، اما به پا نمی‌خیزید.»

به عقیده نگارنده این رفتارها خود نشانه‌هایی

از ظلم است. ظلم به شناخت اسلام، ظلم به

تحقق امر به معروف و نهی از منکر و ظلم

به زنان مسلمان با نام اسلام. آیا وقت آن

نرسیده بازنگری نسبت به سود و ضرر اجرای

این طرح داشته باشیم؟



آیا توجنان که نمی‌پوشد هستی؟

- خاتم -

دلبرده ای مشکی دلبر با چادر مشکی



نجمه عرفانیان

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۲

دبیر فرهنگی سابق انجمن اسلامی دانشجویان

چند کلامی با دختران محجبه و چادری

چند وقت قبل در یکی از گروه‌های تلگرامی مربوط به دوستانم، یک نفر پرسید: «خانم‌ها لطفا همه بگن به نظرشون فلسفه حجاب چیه؟ و اصلاً چرا حجاب؟». اعضا نظرات متفاوتی داده بودند و من وقتی رسیدم که بحث تمام شده بود؛ با اینحال از بین جواب‌هایی که دختران گروه به سؤال داده بودند، یک جواب توجه مرا بیش از بقیه به خود جلب کرد: «من بخاطر این حجاب دارم چون میخوام کمترین جلب توجه رو برای نامحرم داشته باشم.»

خیلی فکر کردم که منظور از این جلب توجه چیست؟ این که نامحرم ما را زیبا نبیند؟ این که نگاه جنسی نامحرم به جسم ما معطوف نشود؟ اینکه نامحرمی را عاشق خود نکنیم؟

به نظر من برای رسیدن به هر کدام از موارد بالا، داشتن پوشش یا حجاب، خصوصاً «چادر» نمی‌توانست جواب مناسبی باشد. اما چرا؟

برای جواب به این چرایی، نگاهی به این اشعار که بسیاری از پیج‌های مذهبی اینستاگرام را پر کرده است، بیندازید:

دلبر را برده‌ای با رقصی از یک چادر مشکی / تو تنها دلبری هستی که بی چادر نمی‌خواهم یا به این یکی:

یک چادر و یک روسری لبنانی / عمریست که کرده دل ما قربانی
از وصف رخت من چه بگویم هیهات! / چادر به سرت کرده عجب طوفانی

شعر زیر در نقطه‌اوج این سبک اشعار است! تک تک مصرع‌ها را بخوانید و پیشنهاد می‌کنم به افکاری که همزمان با سرودن این ابیات از ذهن شاعر می‌گذشته نیز فکر کنید:
مشکی اگرچه رنگ مکروهی‌ست در دینم / ای ماه من، رنگ شب امشب محشرت کرده‌ست

این طلق زیر روسری از موی مش کرده / بدتر دلم را برده، چیز دیگری کرده‌ست!!!
تک بیت ابروهای تو هر چند پنهانند / دیوانی و دیوانه‌ای هم از برت کرده‌ست
از بس که بستی روسری را طرح لبنانی / پیروت هم روی سرش تاج سرت کرده‌ست
گاهی حجاب از بی‌حجابی بدتر است اصلاً / باید بگویم چادرت دلبرترت کرده‌ست
تا اندکی جرأت کنم یا پیش بگذارم / باید به عشقت بعد از این تهریش بگذارم...!

معشوقه‌ی مورد خطاب این اشعار، دخترانی چادری‌اند. هر کدام احتمالاً به انگیزه‌ای این چادر را پوشیده‌اند اما به نظر شما انگیزه‌ی هر کدام از آن‌ها تأثیری در ربوده‌شدن دل این شاعر داشته است؟ آیا مخاطب این اشعار می‌تواند شاکلی شود که: «ای بابا من چادر پوشیده‌ام که کسی رو درگیر خودم و زیبایی هام نکنم! پس چرا باز...؟»

هر شعر آروتیک، بسته به ذائقه شاعرش، ممکن است معشوقه‌ای بی‌حجاب یا محجبه داشته باشد. مقوله جلب توجه بیش از آنکه منوط به خود شخص باشد، به طرف مقابل مربوط است.

بارها دیده‌ام دخترانی را که با داشتن کامل‌ترین حجاب‌ها تعجب کرده‌اند وقتی دیده‌اند فردی دقیقاً به طرز رو گرفتن آن‌ها یا کنتراستی که رنگ پوست‌شان با رنگ تیره چادر ایجاد کرده دل‌بسته است! و به گمان من اینجا هیچ‌کدام از طرفین و نه حتی خود چادر و حجاب مقصر نیستند، ایراد از «فلسفه» ما برای داشتن این پوشش است تا آن حد که وقتی جوابی را که می‌خواهیم از این فلسفه نمی‌گیریم، احساس می‌کنیم تمام زحمات مان به بادرفته و به اشتباه دنبال این هستیم که ورژن کامل‌تری از پوشش را امتحان کنیم غافل از اینکه هیچ‌کدام از آن‌ها تضمینی مطلق به ما نخواهند داد.

باز هم شخصی پیدا خواهد شد که اسیر همین پوشش خواهد شد و دقیقاً فلسفه ما به‌وسیله همان پوششی که از آن توقع جلب‌توجه‌نکردن داشته‌ایم، نقض خواهد شد.

پس این بار با واقع‌بینی جواب‌های غلط‌مان را در این خصوص خط بزنیم و دنبال فلسفه درست‌تری برای حجاب‌مان باشیم....

حجاب حیا



روح الله مؤمن پور

کارشناسی فقه و معارف جامعه المصطفی (ص)

الهامات اخلاقی که وجدان معیار آن‌ها می‌باشد، هیچ‌گونه حکم ثابت و تغییرناپذیری ندارند؛ از این جهت بیشتر به سلیقه بشر و قراردادهای خود آن‌ها وابسته است. قرآن این خصوصیات را ارج می‌نهد و راهکاری برای شناخت آن عنوان می‌کند (حجرات، آیه ۱۳).

حسن و قبح، بایدها و نبایدها به سلیقه‌ی فردی و گروهی وابسته است و هیچ بنیان واقعی و ثابت ندارد. حجاب‌گرایان گزاره‌های حجاب را وحیانی و تعبدی یاد می‌کنند اما در واقع گزاره‌ها از نوع انسانی‌اند؛ لذا هیچ خبری از واقعیت نمی‌دهند. در حقیقت الهام وجدانی که حیا را در برمی‌گیرد، از امور ذهنی و احساسی و شخصی است؛ لذا کسی که حجاب روسری و چادر نمی‌پوشد، لزوماً هنجارشکن و بی‌اخلاق نیست؛ چون درک چنین خانمی از وجدان خویش قبح نیست. ارتباطی مابین حجاب و حیا وجود ندارد. حیا گزاره‌ای نسبی است که در ذهنیت هر جامعه‌ای متفاوت است.

شماره ۴۵
اردیبهشت ۹۷



۳

در نتیجه برخلاف مصداق‌سازی‌ای که از جانب طرفداران حجاب مشخص شده است، قرآن سعی در چنین مصداق‌سازی‌ای ندارد و پوشش زنان وابسته به زمان و مکان است.

این نسبی‌گرایی در اخلاق اجتماعی، در فقه نیز بازتاب داشته است. «شاه عباس صفوی» دستور تراشیدن ریش را صادر می‌کند و هیچ‌کس حق نداشت ریش بگذارد و این نیز در میان علماء باب شد و فقها حرمت آن را صادر نکردند (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، ص ۱۵۰). وجوب حجاب در فقه نیز چنین جایگاهی دارد؛ بدین صورت که با تحولات اجتماعی، فتوای فقها نیز متفاوت می‌شود.

پوشش همواره با فرهنگ، شخصیت و خصوصیات روانی بشر مقایسه می‌شود. کتب مقدس به پوشش و حجاب، نگاه آسمانی و وحیانی دارند. قرآن آدم و حوا را در باغ عدن مستور روایت می‌کند (اعراف

۲۱) اما در موازات قرآن، انجیل اجداد بشر را عریان می‌داند که بعد از اکل میوه‌ی «درخت معرفت» به پوشش روی آوردند. (تورات، سفر پیدایش)؛ بنابراین دو روایت متفاوت از کتب مقدس، وابسته به تفاوت فرهنگ بشری است. مسیحیت حجاب را در دایره دین تعریف نمی‌کند و از واجبات دینی نمی‌خواند اما طرفداران حجاب در اسلام مدعی تأییدات قرآنی برای مستوریت زنان می‌باشند و آن را از واجبات دینی نیز معرفی می‌کنند. در قرائتی که حجاب‌گرایان دارند، نگاه اخلاقی و وجدانی مشهود است. معطوف شدن حجاب به حیا در دیدگاه آنان، این نتیجه را متبلور می‌کند که اگر کسی حجاب ندارد، شرم و حیا ندارد؛ لذا خانمی که روسری و چادر نمی‌پوشد، بی‌اخلاق و هنجارشکن است.

سؤال این است: آیا می‌توان ارتباط و پیوندی را که حجاب‌گرایان مدعی آن هستند، بپذیریم؟ اساساً مابین حیا و حجاب تعلق و وابستگی وجود دارد؟

حیا از منظر اسلامی مقابل وقاحت و بی‌شرمی قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ص ۲۶۷). احادیث اهمیت حیا را چنین بیان می‌کنند: لا ایمان لمن لا حیا له (اصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶). مقوله حیا از ارکان اخلاق اسلامی محسوب می‌شود. تلقی اسلامی چنین است که؛ کنترل‌کننده و اهرم فشار حیا، وجدان می‌باشد. مفسرین وجدان را با معرفت درونی همگام می‌دانند و حیا نیز در این پارادایم جای دارد.

حیا از مقوله‌ها و گزاره‌های اخلاقی و اجتماعی به حساب می‌آید؛ بدین جهت در اسلام، اجتماعات هر قوم و قبیله‌ای مورد احترام است؛ لذا دین اسلام لقب «رحمت للعالمین» و دین «جهان‌گستر» را یدک می‌کشد. هدف «نبی خاتم» نیز چنین بود. اسلام همواره با ایمازهای ذهنی از آداب و رسوم امت و جوامع مختلف، مهر تأیید بر آن‌ها زده است؛ همچنان که در صدر اسلام هنجارهای اعراب جاهلی را محترم شمرد.

بنابراین نگرش نسبی در اخلاق، حکایت از آن دارد که اسلام اخلاق را نسبی می‌داند و حیا نیز سهمی از این نسبیت دارد.

صدای زن در تاریخ و ادبیات

محمد مهدی قنبری مبارکه
کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، ۹۵



نشان دادن رنج‌هایی را که بر زنان جامعه می‌رود، دارد. حقیقت هم همین است. در دوره‌های مختلف تاریخ، زنان سرکوب شده‌اند. شاید آن قهرمان‌اندیشی دوره‌ی خراسانی هم با رفتن زنان به پستوی خانه‌ها از میان رفت و فعال نبودن زنان در جامعه باعث عقب‌ماندگی تمدن ما از غرب شد. بعد هم که غرب با داعیه‌ی برهنگی آمد، عده‌ای از زنان ما که از فرهنگ دل بریده بودند، خواستند خود را به صفوف زنان جهان برسانند اما در پشت این نگرش نیز چیزی جز ابتذال و ابزارگونگی یافت نشد. تک صدایی، جامعه را عقب‌افتاده و زمینه‌ی ایجاد عقده‌های اجتماعی را فراهم می‌کند که رشد ایدئولوژی فمینیسم با رویکرد رقیب جلوه‌دادن زنان و مردان بر این شکاف اجتماعی نیز می‌افزاید.

حتی اگر زنان مشهور تاریخ پیش از اسلام را نام ببریم جز نام «آرتمیس هخامنشی» که بنا بر قول مشهور دریاسالاری ایرانی بوده است و پس از آن «یوتاب»، خواهر آریوبرزن، که مقابل سپاه اسکندر ایستادگی کرد و پوران‌دخت ساسانی، نامی بر سر زبان‌ها نمانده است، البته که شیرین خسرو بودن، دختر کوروش بودن و همسر پادشاه بودن جریان‌سازی نمی‌شود اما گذشت زمان و دگرگونی‌های اجتماعی اخیر موجب نمایان شدن استعداد زنان ایرانی در جهان شد تا آن‌جا که موفق به دریافت بالاترین جوایز جهانی‌ای شده‌اند که هنوز مردان ایرانی به آن نرسیده‌اند؛ از جمله می‌توان به حضور فعال زنان در سینما و تلویزیون اشاره کرد که به عنوان بارزترین نمونه‌ی حضور افراد در جامعه شناخته می‌شود. بانوان بازیگر ایرانی به خصوص پس از انقلاب موفق‌تر در عرصه‌های جهانی حاضر شده‌اند. سینمای ایران هم از آن سینمای فیلم‌فارسی‌سازی خود جدا شد. افرادی چون لیلا حاتمی، نیکی کریمی، مهتاب کرامتی، ترانه علیدوستی و... بازیگرانی بوده‌اند که نامشان بر سر زبان‌هاست اما از آن‌جا که ما می‌خواهیم بانوان جریان‌ساز اجتماعی را نام ببریم نمی‌توانیم گلشیفته فراهانی را از قلم بیاندازیم. نگاه ما به جریان‌اندازان اجتماعی نگاهی خنثی و بدون دیدگاه سیاسی است. از بازیگران که بگذریم نویسندگان معاصر و پرفروشی چون سیده زهرا حسینی، آذر نفیسی، فریبا وفی، فتنه حاج سید جوادی، نازی صفوی، نرگس آبیاری و صد البته سیمین دانشور در صدر این افراد قرار دارند. سیمین بهمانی نیز در میان شاعران فارسی‌زبان معاصر به قدری تأثیرگذار است که ابد نمی‌توان او و آثارش را میان بانوان محدود کرد. شیرین عبادی که البته از دیدگاهی کاملاً مخالف با جمهوری اسلامی برخاسته و برنده‌ی جایزه‌ی بیشترسیاسی نوبل هم شده‌است به هر حال سردمدار یک جریان اجتماعی است. همچنان که خانم مسیح علی‌نژاد با تئوری‌های روشن‌فکرانه، جریان‌هایی اجتماعی را به راه انداخته است تا آن‌جا که حتی نگاه فمینیستی در رویکردهای او مشهود است. مریم میرزاخانی دانشمند برجسته‌ی ریاضی که بالاترین نشان ریاضی جهان را نیز دریافت کرد از نوع دیگری در میان بانوان ایرانی جریان‌ساز شده‌است. در آخرین مورد هم نمی‌توان از نام کیمیا علیزاده اولین بانوی ایرانی مدال‌آور المپیک گذشت. در پایان به نظر می‌رسد هرچه جلوتر می‌رویم صدای زنان پررنگ‌تر می‌شود و پس از انقلاب اسلامی نیز با کنار گذاشتن تقلیدهای ابزارگونه‌ی غربی زمینه‌ی پررنگ‌تر شدن صدای زنان فراهم شده است. هرچند پیش از انقلاب هم نماینده مجلس و وزیر زن داشته‌ایم و حتی خیری هم از حجاب نبود و برخی‌ها این مورد را آزادی ویژه برای زنان می‌دانند اما طرز نگاه جامعه به پختگی امروز نبود و به مراتب نگاه امروز مردان به زنان با سال‌های دور فاصله دارد. این رویکرد نوید پیشرفت همه‌جانبه‌ی ملت را خواهد داد.

ظاهراً سالیان سال ادبیات ما ادبیات مذکر بوده‌است؛ تاریخ ما، پزشکی ما، مدیریت‌ها و امور اداری کشور هم. نامی از یک پزشک زن یا جنگجویی تاریخ‌ساز که جریانی اجتماعی را به راه بیندازد نیست. در شعر، زنان شاعر فارسی‌گو، چه آنان که از آغازین روزهای طلوع شعر فارسی سخن‌سرایی کرده‌اند تا برسد به پروین اعتصامی روزگار نزدیک، هیچ کدامشان شعر زنانه نسروده‌اند. صدای زنانه از آثارشان بر نمی‌آید. صدای زنانه که می‌گویم شامل زبان و جنسیت و بروز این‌ها در سخن توسط واژگان و آواهاست؛ مثل گستره‌ی بیشتر لحن و آهنگ در سخنان زنان، ماهیت زنانه‌نویسی، روحیات زنان و مسائلی دیگر. هرچند زنانه‌نویسی، خاص زنان نیست و مردانی هم زنانه نوشته‌اند اما از اشعار زنان شاعر قرون پیش ما، چنین صدایی در نمی‌آید. نه احساس زنانه برمی‌آید و نه عاطفه‌ای؛ نگاهی که بر شعر ما چیره بوده است نگاه مردانه است.

عاطفه‌ی حاصل در اشعار دوره‌های گذشته نتیجه‌ی عناصر تکرار شونده‌ی روزگار به‌ویژه مردسالاری در جامعه است. زنان اگر سخنی هم می‌گویند تفاوتی با کلام یک مرد ندارد. طرز بیان دیگری را هم ابتدا نمی‌دانند. در شعر «رباعه‌ی بلخی»، صدای مردان هم‌عصر او می‌آید: «بگفت این و چو مردان برنشست او/ از آن مردان تنی را ده بخت او». جدا از ویژگی‌های سبک خراسانی، نگاه رباعه به شعر از چشم یک زن نیست. چند قرن جلوتر که بیاییم «مہستی گنجوی» را می‌بینیم باز با لحن مردانه: «سوگند به آفتاب یعنی رویت/ و آنگاه به مشک ناب یعنی مویت/ خواهم که ز دیده هر شبی آب زخم/ مأوای دل خراب یعنی کویت»؛ تصاویر پرتکراری که از بیان احساس زنان خالی است. پروین اعتصامی هم که با پند و اندرزهای شاعرانه‌ی خود در خاطره‌ها ماندگار شده ابتدا نگاهی نو به پدیده‌ها نمی‌اندازد و با همان صدای مردانه سخن خود را بیان می‌کند.

از ادبیات هم که بگذریم زنان در تاریخ ما هیچ‌گاه صاحب قدرت نبوده‌اند، تأثیرگذار نبوده‌اند. از مادر محمد خوارزم‌شاه در تاریخ سخنی گفته‌اند، از مادر حسنک و عمه‌ی سلطان مسعود غزنوی نیز اما نگاه مردسالار در بوستان سعدی هم زنان را صاحب جایگاه ممتازی نمی‌داند و متأسفانه این نگاه تنها محصور به سعدی نیست. البته در شاهنامه تفاوت کلانی را می‌بینیم. اگر از بیت‌های پر حاشیه‌ی داستان مرگ سیاوش و مرگ سودابه بگذریم، زنان در شاهنامه صاحب نقش‌های اصلی‌اند. از گردآفرید که سلحشوری می‌کند، تا رودابه و تهمینه و فرنگیس هیچ‌یک در شاهنامه مانند آنچه در کلام دیگر اندیشمندان ماست تحقیر نمی‌شوند. هرچند داستان پادشاهی پوران‌دخت در عصر ساسانی در بردارنده‌ی دو نگاه به زنان در جامعه‌ی فردوسی و شاید جامعه‌ی ساسانی باشد؛ نگاهی که پادشاهی پوران را در ابتدای داستان مساوی با خام‌شدن و تپاه‌شدن کارها می‌داند و دیگر نگاهی که گزارشی از رفتار نیک و پادشاهی نسبتاً عادلانه‌ی پوران دارد. از این مقدمات که بگذریم به قول استاد براهنی ما پیش‌تر در جامعه‌ی خود نه زنی مانند حضرت زینب(س) داشته‌ایم که به تنهایی طومار مجلس یزید را در هم بیچد و نه مانند جوامع غربی، زنانی جریان‌ساز مانند ژاندارک و ویکتوریا داشته‌ایم. هرچند رگه‌هایی از زنانه‌نویسی در نوشته‌های فخرالدوله، دختر ناصردین شاه، دیده می‌شود. نقیب الممالک، قصه‌گوی ناصردین شاه، روایت می‌کرد و فخرالدوله می‌نوشت. از دوره‌ی قاجار تقریباً زنان دربار تمایلات خود را به دردست‌گرفتن کارها نشان داده‌اند اما باز صدای زنان و صدای زنانه آن‌گونه که می‌بایست تا ظهور فروغ فرخزاد و سیمین دانشور شنیده نشد. فروغ فرخزاد اعلام می‌کند با هنر خود قصد



بدامن دست‌نزن!

DON'T TOUCH ME!!

امین مجیدی فرد

کارشناسی مکانیک، ۹۱

دبیرسیاسی سابق انجمن اسلامی دانشجویان



خانگی، که برخی آن‌ها را مزاحمت‌های خصوصی نامگذاری می‌کند، بخشی از تجربه زندگی زنان است که مبین فروتری، سرکوب و نوعی کنترل اجتماعی است. ترس از آزارهای جنسی برای زنان به‌اندازه‌ای جدی است که می‌تواند تصور آن‌ها را درباره مکان، زمان و ارتباطات اجتماعی تغییر دهد. در ایران یافته‌های یک تحقیق حاکی از آنست که احساس امنیت زنان شهر تهران در معیار عمومی در حد متوسط و رو به بالاست. میزان تجربه تعرض از انواع متلک‌های زننده ۹۲/۵ درصد،

لمس اعضای بدن ۴۲/۵ درصد و نگاه‌های معنی‌دار ۷۷/۵ درصد بوده است. در غرب نیز بررسی اخیر انجمن صنعتی غرب نشان داده است که ۵۱ درصد زنان که در استخدام هستند، قربانی توجه مردان‌اند که شامل سوءاستفاده‌های جسمی و متلک‌گویی‌های لفظی نسبت به زنان می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آزار جنسی را امروز می‌توان به‌عنوان یک «مسئله» برای زنان در نظر گرفت.

چرا آزار می‌دهند؟

در این که چه اموری علت بروز آزارهای جنسی می‌شود، اتفاق نظری نیست. در برابر تبیین معمول طغیان نیاز جنسی، از نگاه برخی آزار جنسی معضلی از سنخ میل جنسی مهارنشده نیست، بلکه متضمن استفاده نادرست از قدرت است. در غالب اوقات، حتی به‌نظر نمی‌رسد که آزاررسان قصد نزدیکی با قربانی را داشته باشد. هم مردان و هم زنان می‌دانند که در آزار جنسی قدرت مؤلفه‌ای مهم است.

برخی دیگر تغییر وضعیت جهان امروز و افزایش حضور زنان در محیط‌های اجتماعی - که قبل از آن کاملاً مردانه بوده‌اند - را علت افزایش آزارهای جنسی عنوان کرده‌اند. اما به طور کلی در تبیین چرایی آزار جنسی زنان، سه دسته را ذکر کرده‌اند:

- مدل بیولوژیکی فرض می‌کند که رفتار جنسی در محیط کار به غرایز قوی جنسی برمی‌گردد.

- مدل سازمانی بر این باور است که محیط کار فرصت‌هایی را برای خشونت جنسی فراهم می‌کند. این مدل بر قدرتی تأکید می‌کند که ناشی از نقش‌های رسمی در سازمان است و غالباً مردان عهده‌دار آنانند.

- مدل فرهنگی - اجتماعی از نظریه‌های مردسالاری ناشی می‌شود که در آن مردان گروه مسلط تلقی می‌شوند.

به‌ما چه مربوط؟

آیا هر کسی ممکن است مرتکب آزار جنسی شده باشد (عملی که حداقل در زبان، کمتر کسی زشت و غیراخلاقی بودن آن را رد می‌کند)؟! شاید! فراموش نکنیم آزارهای جنسی و احساس ناامنی در پی آن بیش از آنکه به نیت آزاردهنده از رفتار یا گفتار او مربوط باشد، به احساسی که فرد مقابل از آن رفتار یا گفتار در خود می‌بیند، مربوط می‌شود. به بیان دیگر بخش مهمی از آزارهای جنسی که می‌تواند در روح و روان انسان تأثیرات عمیق و طولانی مدتی باقی گذارد، آزارهای پنهانی هستند که بیشتر مبتنی بر تفسیر مخاطب از رفتارها و گفتارها بوده‌اند و شاید آزاردهنده اصلاً نیت آشکاری برای آزار بروز نداده باشد. این آزارهای پنهان از بیان جملات به مخاطب نامعلوم را شامل می‌شوند تا استفاده از نمادهای جنسی. اما شاید بتوان به کلیتی از ویژگی مشترک آزارهای جنسی رسید که شامل این آزارهای پنهانی هم باشد. به نظر می‌رسد هرگونه از رفتارها و گفتارهای جنسیت‌زده که با رویکردهای جنسی و یا با تلقی بدن به مثابه شیء جنسی صورت گیرند، ظرفیت برداشت آزارگونه توسط مخاطب را دارند.

حساسیت به مقوله آزار جنسی و درنظر گرفتن زوایای گوناگون آن در کنش‌ها از آن رو که با زندگی روزمره زنان و مردان مستقیماً مرتبط است می‌تواند زیست اجتماعی را به سمت سلامت بیشتر حرکت دهد و روابط جنسیت‌زده و ناسالم را به وسیله ارتباطات انسانی و اخلاقی کاهش دهد و حضور اجتماعی سالم و پویای زنان را در جامعه تقویت کند.

* داده‌ها از گفته‌های افراد در شبکه‌های اجتماعی جمع‌آوری شده است. شماره ۴۵ اردیبهشت ۹۷

منابع:

- پک، دنیس و دلچ، نورمن. رفتار غیرعادی. ترجمه: کریم باستانی. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. خرداد ۱۳۹۶
- کردی، حسین و حسینی‌نوذری، سیدعلی‌اصغر. «تجربه انواع آزار جنسی زنان». فصلنامه رفاه اجتماعی. سال ۱۵. شماره ۵۷
- مکتوبیان، مریم، قاسمی، وحید و هاشمیان‌فر، سیدعلی. «بیان مدلی داده‌بنیاد برای بررسی جامعه‌شناختی آزار جنسی و احساس ناامنی زنان در بیمارستان‌ها». فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۶. شماره ۱. تابستان ۱۳۹۴
- صادقی‌فسایی، سهیلا و لاریجانی، مهسا. «آزار جنسی در محیط کار تهدیدی بر امنیت اجتماعی». مجله مطالعات اجتماعی ایران. دوره هفتم. شماره ۲. تابستان ۱۳۹۲

از این توثیق: «اینقد که آقایون میوه‌فروشی ... تو آنالیز ظاهری ما مهارت دارن، خود ما نداریم... همون یه نفر اگه کمتر مزه بریزه و زل نزنه و عین سی‌تی‌اسکن عمل نکنه بد نیست.

#نه_به_رفتارهای_بیجا»

تا این تجربه:

«من دوبار تو تاکسی مورد دستمالی کردن توسط مردا قرار گرفتم. هر دو بار هم اعتراض کردم. یکبارشو واقعا اون راننده تاکسی عزیز اون مسافرو پیاده کرد، اونم وسط اتوبان. یکبار دیگه بالعکس بنده به دلیل بی‌حیایی و سلیطه‌بازی متهم شدم که چرا نداشتیم!»* همه از لحظاتی می‌گویند که این روزها برای بسیاری از زنان تکراری است. آزارهای جنسی که چند سالی است بیشتر خبرهای آن بیرون درز می‌کند. اگر بپذیریم که این مسئله خلاف اصول اولیه اخلاقی و انسانی است، باید قبول کنیم که شاید شناخت کافی از آن نیز وجود ندارد! اما واقعاً این مسئله بیش از اندازه بزرگ نشده است؟! **آزار جنسی چیست؟**

نمی‌توان تعریف دقیقی از آزار جنسی در جوامع ارائه داد؛ با این حال برخی جنبه‌های مختلف این پدیده را معرفی کرده‌اند. به عقیده فیتزجرالد، آزار جنسی رفتاری است که سه بعد مرتبط اما به لحاظ مفهومی متفاوت را در برمی‌گیرد که عبارتند از: «آزار جنسیتی»، «توجه جنسی ناخواسته» و «اجبار جنسی». آزار جنسیتی دربرگیرنده دامنه وسیعی از رفتارهای شفاهی، فیزیکی و نمادین است که بیانگر محیطی خصومت‌آمیز، تنزل‌دهنده و همراه با نگرش‌های اهانت‌آمیز به زنان است. توجه جنسی ناخواسته به رفتارهای شفاهی و غیر شفاهی که نامطلوب، اهانت‌آمیز و یکطرفه است اشاره دارد. «اجبار جنسی» رفتاری است که به وسیله اخذی اشتراک جنسی، در ازای ملاحظه‌های مرتبط با شغل و یا امور دیگر زندگی روزمره، مشخص شده است.

از دیدگاهی دیگر هر نوع نگاه، لفظ و تقاضای ایجاد رابطه که به‌نوعی مضمون جنسی داشته باشد و بدون رضایت زنان بر آن‌ها تحمیل گردد و آن‌ها را در وضعیت حقارت، مرعوب‌شدن، تهدید، آزار و شی‌ءوارگی قرار دهد می‌تواند آزار جنسی تلقی شود. بنابراین، وقتی خودداری زن از پذیرفتن درخواست‌های جنسی رئیسش به مسدودشدن راه ارتقای شغلی، تنزل مقام یا اخراج او از کار منجر می‌شود، در واقع، مورد مزاحمت جنسی قرار گرفته است.

با نگاهی موسع به مقوله آزار جنسی، این امر ذاتاً از ۵ مقوله رفتاری تشکیل شده است: ۱. آزار جنسیتی: اظهارنظرهای تعمیم‌دهنده یا رفتار جنسیت‌نگرانه؛ ۲. رفتار اغواگرانه: پیشروی‌های جنسی ناشایست و زننده اما ذاتاً عاری از تنبیه؛ ۳. رشوه‌دهی جنسی: درخواست نزدیکی یا دیگر رفتارهای جنسی در ازای وعده پاداش؛ ۴. اجبار جنسی: اجبار به نزدیکی با توسل به تهدید به تنبیه؛ ۵. تحمیل جنسی: بوسیدن، نوازش کردن، ناگهان در آغوش کشیدن یا تجاوز. مشکلی که در تعریف آزار جنسی وجود دارد این است که زنان به طور معمول رفتارهای ملایم‌تری را در زمره آزار جنسی قرار می‌دهند.

مفهوم آزار جنسی در زنان نزدیکی بسیار زیادی به مفهوم «احساس ناامنی» دارد. احساس ناامنی پدیده‌ای احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدیدکننده‌ای مانند جرم، ارتباط دارد. ممکن است احساس ناامنی فرد با واقعیت خارجی که همان عوامل تهدیدکننده است تطابق نداشته باشد یا به‌عکس با آن همخوانی داشته باشد؛ بنابراین احساس ناامنی نوعی نگرش فرد به محیط بیرونی از جنبه عوامل تهدیدکننده است. احساس ناامنی شرایط رنج‌آوری است که به اعتقاد بیشتر افراد جامعه، زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی را مختل می‌سازد، ارزش‌های عام را به خطر می‌اندازد و ضرورت اقدام احساس می‌شود. از طرف دیگر احساس ناامنی ممکن است به خاطر موقعیت خاص حاکم بر جامعه باشد و فرد به خاطر پاره‌ای از عوامل مغل امنیت در یک جامعه، احساس ناامنی کند.

چرا زنان؟

تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که زنان غالباً طیفی از جرائم را بیشتر تجربه می‌کنند که از آن جمله می‌توان به آزارهای جنسی اشاره کرد. تجربه آزارهای جنسی و خشونت‌های





حمید رضا یزد فاضلی

کارشناسی حقوق، ۹۶

میخواست چارقد از سر بانوان مملکت بکشد، حال آنکه اینطور نیست! قال الله:

«انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» خداوند راه و مسیر را نشان داده است و اختیار را رکن رکین انسانیت لحاظ کرده؛ پس انسان مختار است که از این تحفه‌ی الهی قطع به یقین موجب تعالی انسان می‌شود اما زمانی که فرد با اختیار خود و آزادانه آن را انتخاب کند نه با زور حکومت و دشمنی شرطه. خداوند در جایی دیگر از قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «و ما انت علیهم بوکیل» پس زمانی که پیامبر خدا هیچ وظیفه‌ای نسبت به ناسپاس‌ها ندارد، حاکم اسلامی هم ندارد و او هم مسئول هدایت اجباری افراد به بهشت نمی‌باشد!

مصدق کوچک‌شده‌ی این جامعه دانشگاه است! جایی که حجاب دختران را نه خودشان بلکه حراست دانشگاه تعیین می‌کند! گویی دانشجوی برای سنجش حجاب خود به دانشگاه می‌آید و نه تحصیل علم! و مسبب این عمل نمی‌دانند که با رفتارشان علاوه بر تأثیر منفی که بر دین می‌گذارند، نقش مؤثری را در تخریب تمایل دانشجوی به تحصیل علم ایفا می‌کنند!

دانشجو دارای اندیشه است و می‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد؛ پس لزومی ندارد عده‌ای از بالا برای کوچک‌ترین حقوق دختران دانشجوی تصمیم بگیرند؛ زیرا این بدترین توهین‌ها به دانشجوی است و بدین معنا است که شما دانشجوی محترم قدرت تشخیص نداری و من مدیر باید برای تو حجابت را هم تعیین کنم!

انجام کار با اکراه و با اجبار ولو أحسن الأمور موجب

دل‌پریدگی فرد از آن عمل می‌شود؛ پس چه خوب

است که سببل‌های اسلامی را با جبر و زور و تو

سری بر مردم تحمیل نکرده و موجب دل‌سرد

شدن مردم نسبت به دین نشویم!

حجاب، حق و حقوق اختیار اجباری

چندی است که این ۴ حرف موجب به وجود آمدن خیلی از مسائل شده است؛ از اعتراض‌های مدنی انجام شده علیه آن بگیرید تا سخنان سلبریتی‌ها در مدح و ذم این مورد! حجاب، خوب یا بد یک قانون است و قانون باید اجرا شود! کما اینکه برده‌داری در مصر باستان قانون بود و اجرا می‌شد، کما اینکه آپارتاید قانون بود و اجرا می‌شد و خیلی مثال‌های دیگر...

حال سؤالی که مطرح است این است که هر قانونی با هر محتوایی لزوم اجرای مستمر دارد؟ اگر اینطور باشد در مصر باستان همچنان استعمار بردگان رایج بود...

آیا با استناد به قانونی بودن حجاب، می‌توان آن را به بقیه تحمیل کرد؟ آیا صرف اینکه ارزشی تبدیل به قانون شد، دیگر حق تردید در آن وجود ندارد؟ فعل قبیح، قبیح است و صرف قانون بودن یک امر دال بر صحت آن موضوع نمی‌شود.

ایراد در آنجا است که دولتمردان ما هیچ وقت درس تاریخ را پاس نکرده و نمی‌کنند و نمی‌بینند که تأکید مردم روی کلمه‌ی حجاب نیست، بلکه تأکید بر کلمه‌ی «اجباری» است. چه مثالی قریب‌تر از رضا پهلوی؟ او که با جدیت تمام سعی در تحمیل بی‌حجابی داشت چه چیزی عایدش شد؟

در کشور ما از مسئله‌ی حجاب اختیاری سوء برداشت

می‌شود و آن را بی‌حجابی عمومی می‌دانند؛ یعنی

در ذهن مردم اینگونه تلقی می‌شود که

آنانکه خواستار حجاب اختیاری هستند

مثل همان رضا شاه ملعونی

هستند که



زهرا جعفرپور

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۵

ملک‌های نرفته‌اش

معرفی می‌شود که شوهر شکاکش بی‌برو و برگرد به هر آنچه که از کنار ملیح می‌گذرد شک دارد و در طرف دیگر، مادر سیامک نیز رفتار ناخوشایندی با ملیح دارد و حتی برادر غیرتی ملیح نیز دنیا را به روی او تیره و تار کرده تا ما شاهد دنیایی بسیار ویران باشیم که سوی امید هم برای آن نمی‌توان متصور بود سیاه‌نمایی که اصلا باور کردنی نیست. نکته نامیدکننده درباره اثر جدید تهمینه میلانی این است که فیلمساز کماکان اصرار دارد که زن‌های داستانش همواره باید ساکت و قربانی باشند؛ چراکه نمی‌توانند در مقابل رفتار مخرب مردان کاری از پیش ببرند. تفکری که احتمالا در دوران ساخت «دو زن» وجود داشت، اما در عصر کنونی، ترسیم دنیای یک زن ابتدا به سادگی پرداخت شخصیت ملیح نیست و می‌توان راه‌حل‌های متفاوتی برای خروج از بحران در چنین شرایطی ارائه نمود، البته فیلم در این خصوص کارشناس خانواده‌ای را وارد داستان می‌کند که ملیح با تلفن با او در ارتباط است! در ساخته‌های میلانی مشکل به بدترین شکل بیان میشود ولی راهکاری ارائه نمیشود، یا چندان سودمند نیست.

«ملی و راه‌های نرفته‌اش» اثر ضعیفی محسوب می‌شود که آکنده از فریادها و کتک‌کاری‌های بی‌هدفی است که در مقابل دوربین می‌آیند تا از مخاطب احساس ترحم بخرند. قصه جدید میلانی ملال‌آور و بی‌منطق است و به نظر می‌رسد این فیلمساز نیازمند بازنگری اساسی در نحوه نگارش و پرداخت قصه فیلم‌هایش می‌باشد. در روزگاری که فیلمسازان برجسته جهان آثاری با محوریت زنان روانه سینما می‌کنند تا ابتدا درد و رنج آنان را ترسیم کرده و سپس اوج‌گیری آنان و غلبه بر تمام موانع را به تصویر بکشند، «ملی و راه‌های نرفته‌اش» تنها به زورگویی مرد و مظلومیت زن می‌گذرد؛ روندی که در طول فیلم هرگز تغییر نمی‌کند و بصورت شتاب‌زده به مخاطب ارائه می‌شود تا آخرین ساخته میلانی در سطح باقی مانده و بیشتر شبیه به ذکر مصیبت و مرثیه‌ای باشد که واکنش احساسی تماشاگر را به همراه دارد.

تهمینه میلانی کارگردان فیلم است که با گرایش‌های فمینیستی خود در فیلم‌هایش شناخته می‌شود، کارگردانی که در چند فیلم آخرش همواره مردان را عامل آزار و بانوان را فرشته‌های بی‌چون و چرای داستان‌هایش معرفی کرده است که از اوضاع به ستوه آمده اما راهی برای فرار ندارند. رویکرد میلانی در ساخته «ملی و راه‌های نرفته‌اش» هم برخاسته از همین تفکر قدیمی است که طی این سال‌ها تغییری در آن ایجاد نشده است، البته در تمام نقاط دنیا فیلمسازان زنی وجود دارند که در آثارشان رگه‌های فمینیستی یافت می‌شود اما تفاوت بارز کارگردانان زن بین‌المللی و تهمینه میلانی در این است که آن‌ها قصه جذاب و پرداخت شده‌ای برای روایت دارند، کما اینکه بخواهند در آن وجه فمینیستی بکار ببرند، اما در فیلمنامه میلانی نشانی از بلوغ به چشم نمی‌خورد و به‌نظر می‌رسد که میلانی همچنان در حال و هوای آثاری همچون «دو زن» قرار دارد. وی همچنان بر طبعی می‌کوبد که براساس آن، مردان بصورت اغراق شده روان‌پریش هستند و همواره علیه زن. نکته عجیب آنکه در هیچ‌کدام از آثار میلانی نمی‌توان این نکته را دریافت که چرا مردان در قصه‌های او اینچنین عجیب و غیرقابل تحمل هستند؟! آیا آن‌ها گذشته سختی داشته‌اند که منجر به بروز چنین رفتارهایی از آنان می‌گردد؟ اگر پاسخ مثبت است؛ پس چرا کمترین دقایق فیلم اختصاص به پرداخت چنین موضوع مهمی است. نکته عجیب آنکه در دنیایی که میلانی در «ملی و راه‌های نرفته‌اش» خلق کرده، منطق روایی در حداقل ممکن و اما خریدن ترحم در نقطه اوج خود به سر می‌برد. ملیح در فیلم دختری



احمد یوسفی

کارشناسی فلسفه، ۹۳

دبیر فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان

مطالعات زن جهان اسلام

گروه دیگر در رشته سنت‌گرایان اجتهادگرایانی هستند همچون شهید مطهری و مرحوم فضل‌الله.

در دیدگاه شهید مطهری نقطه اتکاء، آزاد بودن انسان و متکی به اراده خود بودن است که خودش سرپرست خودش می‌باشد که می‌تواند با کمک عقل و علم راه خویش را طی کند و در این مسیر هم استعداد انحراف در او هست و هم تکامل و هم او می‌تواند در ورطه افراط باشد یا تقریباً. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار ج ۱۹، ص ۱۰۹-۱۱۰) در نظر مطهری آنچه در دنیای غرب باعث جریانات بوده، مسأله آزادی و تساوی است و مشکلات پیش آمده در میان آن‌ها به دلیل عدم توجه به مسأله اساسی حقوق خانواده بوده و در پس شعار تساوی، جهات تفاوت مردانگی و زنانگی پوشیده مانده است. مهم‌ترین کتاب‌هایی که مطهری در این باب تهیه دید کتاب نظام حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب و اخلاق جنسی در نظام اسلام می‌باشد. اصل عدل در دیدگاه او باعث می‌شود که بگوید که انواع موجودات در دستگاه خلقت هر کدام در جای مخصوص خود قرار گرفته است و چون این قرار گرفتن در مدار مخصوص بی‌هدف نیست باید حقوق خانواده را پیدا کرد و میان حقوق اکتسابی و انتسابی تفاوت قائل شد. در تعالیم جنسیتی که در کتاب نظام حقوق زن در اسلام مطرح کرده است این را متذکر شده است که جریان‌های فمینیستی و تساوی طلب بیشتر این حقیقت را نشان داده‌اند که میان زن و مرد تفاوت وجود دارد ولی این تفاوت نشانه ضعف یکی و قوت دیگری و نقص و کمال عقل نیست. هدف آفرینش از این تفاوت، محکم‌تر شدن پیوند زن و مرد در خانواده می‌باشد و این یعنی مجرد زیستن انحراف از قانون آفرینش. (مجموعه آثار ج ۱۹ ص ۱۷۳-۱۷۴)

تفاوت به لحاظ جسمی و روحی نتیجتاً باعث تفاوت در حقوق و وظایف می‌شود و این نشانه پستی یکی و فضیلت دیگری نمی‌باشد.

گروه سوم تجددگرایانی همچون قاسم امین (۱۸۶۳-۱۹۰۸) هستند. قاسم امین از آن دسته اندیشمندانی می‌باشد که اهتمام ویژه‌ای در مسأله زنان داشته است. دو کتاب «رهایی زن» و «زن جدید» مهم‌ترین کتاب‌های او در این زمینه می‌باشد. او تفسیر نادرست مسلمانان از دین و تداوم حکومت‌های استبدادی را از دلایل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌داند و ضعیف تلقی شدن زن را از نتایج آن می‌داند و او خانه‌نشینی زن را، به‌عنوان تنها وظیفه زن، نمی‌پذیرد و فراگیری علوم و فنون جدید را منافی با عفت زن ندانسته و حجاب را امری واجب که تصریحی در شریعت نسبت آن شده باشد، نمی‌دانست، بلکه معتقد بود آن را از دیگر فرهنگ‌ها و ملل گرفته‌اند و رنگ و بوی دینی به آن داده‌اند. او همچنین تفکیک جنسیتی را در جامعه میان زن و مرد روا نمی‌داند و معتقد است که اختلاط بین زن و مرد باعث آگاهی و پیشرفت زنان می‌شود. (به نقل از صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام - ص ۱۷۶-۱۸۰) از بزرگ‌ترین کسانی که در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند: نظیره زین‌الدین (۱۹۰۸-۱۹۷۶)، الطاهر الحداد (۱۸۹۹-۱۹۳۵).

این گوشه‌ای از یک روند کلی مطالعات زنان در جهان اسلام در سده‌های اخیر می‌باشد که البته کامل هم نمی‌باشد و باید در مطولاتی در پی آن گشت که ذیلاً برخی منابع معرفی می‌شود.

۱. محمد پزشکی، صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام.

۳. _____، مسأله حجاب، انتشارات صدرا.

۴. علی شریعتی، زن.

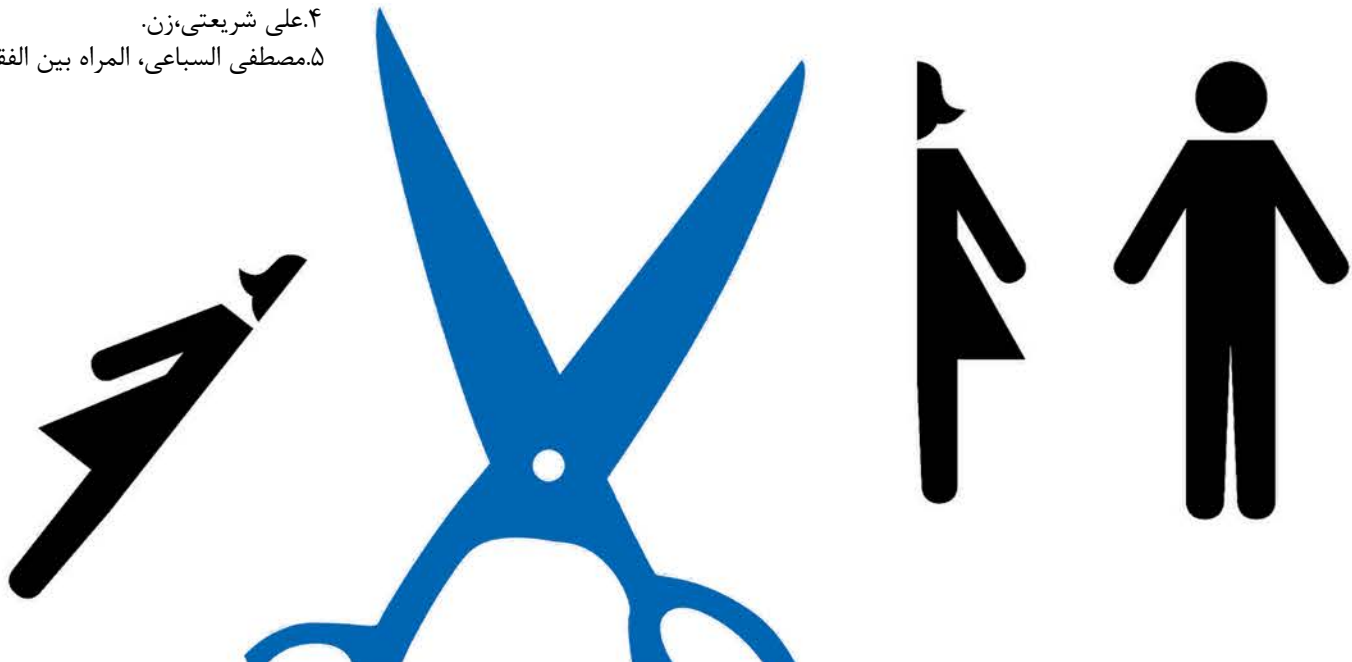
۵. مصطفی السباعی، المراه بین الفقه والقانون.

شماره ۴۵
اردیبهشت ۹۷



مسأله زنان و حقوق آن‌ها از جمله موضوعاتی بوده که در دهه‌های اخیر محل مناقشات و گفت و گوهای متفاوتی قرار گرفته است. هرکسی و هر نحله فکری با توجه به مبانی فکری که داشته است در این زمینه مباحثی را مطرح کرده‌اند؛ چه در غرب و چه در شرق عالم. در دنیای اسلام هم با توجه به احکام موجود و با توجه به رویارویی با آنچه تمدن غرب نامیده می‌شد مباحثی در گرفت همچون رابطه آزادی و حجاب، حق رأی و قضاوت و...

این‌ها باعث این شد که جریان‌های مختلفی در این باب شکل گرفت. برخی به دفاع از همان احکام پرداختند و برخی هم مانند شهید مطهری و مرحوم فضل‌الله سعی بر آن داشتند دیدگاه‌های جدید را بر اساس همان اجتهادات سابق و در همان دستگاه سنتی تأویل و توجیه کنند و انتقادات را به گونه‌ای دیگر پاسخ دهند. در این میان روشنفکران هم بودند که تفسیر دیگری از آنچه در دین گفته شده بود داشتند که آن هم بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص آن‌ها بود. در کل می‌توان گفت که در دنیای اسلام ما با چهار گروه در بحث مطالعات پیرامون زنان رو به رو هستیم (محمد پزشکی، صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام ص ۱۳-۱۴). نگاه به بعضی از این چهار گروه این را نشان می‌دهد که حوزه زنان جزو لاینفک مطالعات اندیشمندان اسلامی بوده است. شاید این تقابل با دنیای مدرن و تلاش برای بازسازی هویت زن مسلمان در جوامع اسلامی در دنیای امروز و یا عقب‌ماندگی زنان در قبال دنیای امروز از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این اندیشه‌ها بوده است. در دیدگاه سنتی دو دسته از اندیشمندان قرار دارند: یک عده علمای نوسلفی همچون سید قطب و محمد الغزالی که در یک دید کلی نگاه موردنظر ایشان این است که اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق انسانی برابری کامل بین مرد و زن برقرار کرده است و برتری‌هایی که در دین ممکن است به یکی از این‌ها داده شده باشد، بر اساس امور پیچیده مربوط به استعدادها و طبیعی آن‌ها است و در نتیجه آنجا که استعداد یکسان بود، حقوق برابر بوده و آنجا که تفاوت باشد حقوق هم متناسب با آن تفاوت وضع می‌شود. (صورت‌بندی مطالعات زنان، ص ۴۴) یعنی در اصل در بحث شایستگی برای مالکیت و تصرفات اقتصادی، مرد و زن برابر هستند و در بحث‌هایی مانند میراث و قضاوت بر اساس مسئولیت‌ها و استعدادها، مرد بر زن ارجحیت پیدا می‌کند. اما نکته‌ای که در دیدگاه‌های نوسلفی متناقض می‌نماید همان است. از طرفی از لحاظ کرامت انسانی بین مرد و زن تفاوتی قائل نیستند و از سوی دیگر تفاوت بین مرد و زن را امری فطری و طبیعی قلمداد می‌کنند؛ یعنی دیدگاه در این است که در شریعت زن به مانند مرد در قبال اعمال خویش مؤاخذه می‌شود ولی از لحاظ زن بودن یک هویت دیگری پیدا می‌کند و این منشأ تفاوت بین مرد و زن می‌شود. دیدگاه نوسلفی در اموری همچون حجاب، آموزش و چندمسئری بر همین دیدگاه کلی استوار است؛ به گونه‌ای که پوشاندن دست و روی را واجب دانسته؛ چراکه برای رهایی از وقوع در فتنه می‌باشد و حتی تفاوت تا اینجا پیش می‌رود که اگر مرد به قدری زیباروی باشد بر مرد لازم نیست که روی بیپوشاند بلکه بر زنان واجب است که چشم بیپوشانند. در مسأله آموزش هم هرچند روایت داریم (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة) لیکن در باب این زنان، این علوم واجب نهایتاً آن چیزی است که او را برای خانه‌داری آماده می‌کند؛ چراکه زن نهایتاً خانه دار می‌شود و در قبال چندمسئری چون احتمال فتنه برای مردان موجود است چندمسئری جایز است و این مسأله بسیار مورد تأکید است که تفکیک جنسیتی صورت بگیرد.



زنان باید خوشگل باشه، سفید و کهمی چاق!



نجمه عرفانیان

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۲

دبیر فرهنگی سابق انجمن اسلامی دانشجویان



زیبا داشته باشد، حق دارد در این مورد ظاهر بینی کند و دختری را که همیشه در رؤیا مجسم‌اش می‌کرده پیدا کند! خب داشتن همسری بلوند با چشم رنگی حق هر مردی است و این خیلی طبیعی است! چون مرد نیاز جنسی بیشتری دارد! در جامعه هزار مدل زن می‌بیند و اگر زنش به اندازه کافی دلخواه و زیبا نباشد، مرد به بیراهه می‌رود، شاید هم خیانت کند! اصلاً همه این‌ها به نفع خود زنان است! جمله «به هر حال مردن دیگه» جمله خیلی آشنایی است که همیشه اینجور مواقع به کار می‌رود. حالا اگر زن بخواهد در مسأله ازدواج ظاهر بینی به خرج دهد و حقوق همسر و امکانات زندگی‌اش را با زندگی دیگر زنان یا دوستانش مقایسه کند، اگر مهریه سنگین وضع کند یا اگر مطالبات مالی زیادی داشته باشد، آن وقت برچسب متوقع بودن، قناعت نداشتن، چشم و هم‌چشمی کردن می‌خورد. چرا این ظاهر بینی با آن ظاهر بینی فرق می‌کند؟ و چرا هر دو موقعیت به یک اندازه در نگاه ما مذموم نیست؟

چه کسی می‌تواند تعیین کند که کدام یک از موارد بالا درست‌تر یا غلط‌تر است؟ خط‌کش ذهنی ما چیست؟ احتمالاً خط‌کش ذهنی بسیاری از ما «جنسیت» بوده است. اینکه مردها به صرف «مرد بودن» حق ظاهر بینی دارند اما زن‌ها خیر!

خانواده دختران در روز خواستگاری سعی می‌کنند دخترشان زیباترین حالت ممکن را پیدا کند تا بلکه بتواند گوی رقابت را از خیل عظیم دخترانی که آن پسر به خواستگاری‌شان رفته، برآید و به راحتی در قالب خواستگاری‌های سنتی، این ظاهر بینی جنسیتی را دامن می‌زنند!

اما وقتی همین دختران تا سنین بالاتر مجرد می‌مانند گله می‌کنند که: «خدایا چرا من؟ مگر من چه کرده‌ام؟!» جوابش خیلی ساده است! آن‌ها آن‌طور که باید به خود احترام نگذاشته‌اند.

خواستگاری‌های سنتی فارغ از محاسن آن، با مسأله‌ای به اسم «تحقیر دختر و پسر» همراه است که متأسفانه همیشه قسمت تحقیر پسران پررنگ می‌شود. کمپین‌ها و برنامه‌های «ازدواج آسان» در سطح جامعه، صداوسیما و دانشگاه راه می‌افتد اما هیچ کس اشاره به مواردی نمی‌کند که آقا پسر هر جا رفته‌اند جنیفرلویز مدنظرشان را نیافته‌اند و این شده که تا ۳۰ سالگی مجرداند!

و دخترانی که پایه پای این پسران، شب‌ها به خاطر جنیفرلویز نبودشان اشک ریخته‌اند، هر روز اعتماد به نفس خود را زیر پا گذاشته‌اند و فقط منتظر مانده‌اند تا شاید پسری پیدا شود که قدری هم از باطن آن‌ها خوشش بیاید و بالاخره بتوانند مزه لباس سپید عروس را بچشند!

کدام مقصراند؟ پسرانی که به هر حال مرد اند یا دخترانی که این حق را به جامعه می‌دهند؟...

این دو موقعیت را هر کدام جداگانه در ذهن خود مجسم کنید:

موقعیت اول. شما دختری مجرد هستید. خواستگاری به خانه شما تلفن می‌کند. مادر پسر از مادر شما می‌پرسد: «ببخشید حاج‌خانم، دختر خانم شما سفیدن یا سبزه؟» مادر شما جواب می‌دهد. بعد می‌پرسد: «قدشون چنده؟» مادر شما مجدداً پاسخ می‌دهد. بعد می‌پرسد: «چشم رنگی‌ان یا تیره؟» این سؤال و جواب از ظاهر شما تا آن‌جا ادامه دارد که حتی ممکن است به پرس‌وجو راجع به نقاط دیگر بدن شما نیز برسد! بعد از اینکه مادر شما تلفن را قطع می‌کند به شما می‌گوید: «دختر لاغر، قد بلند، سفید و چشم رنگی می‌خواسته پسرشون. گفتن حالا دوباره تماس می‌گیریم.» شما فقط نگاهی به خودتان می‌اندازید...

موقعیت دوم. شما دختری مجرد هستید. خواستگاری به خانه شما تلفن می‌کند. قبل از اینکه مادر پسر حرفی بزند، مادر شما می‌پرسد: «ببخشید حاج‌خانم آقا پسر شما ماهی چند میلیون درآمد دارن؟» مادر پسر جواب می‌دهد. مادر شما مجدداً می‌پرسد: «پسر شما توانایی اینکه همسرشون رو سفر خارج از کشور ببرن دارن؟»، «خونه‌تون کدوم منطقه است؟ ملکیه یا مستأجر هستین؟» صحبت تمام می‌شود و احتمالاً مادر شما گفته است: «بذارید با پدرشون مشورت کنم، ایشالا بهتون خبر می‌دیم.»

کدام یک از موقعیت‌های بالا خشم شما را بیشتر برانگیخت؟ از نظر شما کدام یک بیشتر لایقی سرزنش است؟ کدام یک در سطح جامعه بیشتر زشت تلقی می‌شود و احیاناً مردم از آن گله‌منداند؟

مادر و پسرهایی وجود دارند که مدام از سطح توقع بالای دختران می‌نالند. می‌گویند: «هرجا می‌ریم خواستگاری اول از حقوقش سؤال می‌کنن! این یعنی ظاهر بینی؛ یعنی باطن فرد برایشون مهم نیست! مردم عقلشون به چشم‌شونه!» اما در موقعیت اول همه چیز طبیعی‌تر به نظر می‌رسد. مرد حق دارد زنی

تغییر انتظارات از زندگی مشترک؛

پاشنه آشیل دواجرگی

زنان در زندگی مشترک؛ از ایثار کامل تا خودخواهی

مردان؛ در باور «تغییرناپذیری همسر» ۱۲/۸٪ زنان و ۱۰/۶٪ مردان؛ در باور «توقع ذهن خوانی» ۷/۶٪ زنان و ۷۰/۹٪ مردان؛ در باور «آرمان‌گرایی در روابط جنسی» ۷۴/۷٪ زنان و ۸۲/۸٪ مردان؛ در باور «تفاوت بنیادین زن و مرد» ۶۷/۷٪ زنان و ۶۴/۸٪ مردان در شرایط احتمال آسیب جدی در روابط با همسر (در اثر نوع باورها) قرار دارند. براساس یافته‌های این پژوهش برخلاف تصور عمومی، مبنی بر اینکه زنان به دلیل عدم مقاومت در برابر آموزش‌پذیری (برخلاف مردان) از آمادگی بیشتری برای قرار گرفتن در رابطه زناشویی قرار دارند، در تمام باورهای مورد بررسی (به جز آرمان‌گرایی در روابط جنسی) باورهای ارتباطی زنان، به‌طورمعناداری ($P < 0/001$) از مردان غیرمنطقی‌تر بود.

براساس یافته‌های مذکور می‌توان گفت یکی از نیازهای عمده جوانان (به‌ویژه دختران) توانمندسازی آن‌ها برای دستیابی به قدرت لازم در برپایی زندگی باکیفیت است. به عبارت دیگر ظاهراً تلاش‌های فرهنگی - تربیتی موجود نتوانسته است نیازهای بنیادین جوانان را در حوزه خودراهبری و کیفیت‌بخشی به زندگی حل کند. شاید یکی از توصیه‌های جدی به متولیان فرهنگی دانشگاه، تلاشی برای طراحی پروژه‌ها و فعالیت‌هایی است که بتواند در جریان توسعه فردی دانشجویان مؤثر باشد.

دکتر حسین باغلی

عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی



در این مجال نتایج پژوهشی که در سال ۱۳۹۶ بر روی ۶۰۰۰ زوج جوان مشهدی انجام شده است (زوجینی که در سال اول زندگی مشترک خود به سر می‌برند) ارائه می‌شود و براساس آن تصویری از چالش‌های جوانان در حوزه تشکیل خانواده (با تأکید بر جامعه زنان) ارائه خواهد شد.

بررسی انتظارات جوانان از زندگی مشترک حاکی از آن است که درصد قابل توجهی از جوانان (۷۳/۹٪ زنان و ۶۶٪ مردان) در شرایط سردرگمی به‌سر می‌برند و انتظار دقیق و روشنی (در دو جهت تعالی‌گرایانه و لذت‌جویانه) ندارند. در این زمینه زنان به‌طور معناداری ($P < 0/001$) نسبت به مردان سردرگمی بیشتری دارند. این بررسی نشان می‌دهد که تمایلات جوانان در میانه تعارض رشد و تعالی فردی و لذت‌جویی از زندگی سردرگم است. این سردرگمی باعث شده است که در بسیاری از موارد ملاک‌های انتخابی آن‌ها در مراحل آغازین رابطه با جنس مخالف (مبتنی بر ازدواج) گرایش‌های کمال‌گرایانه (معنوی) داشته باشد و به‌عکس در آستانه شروع زندگی مشترک این تمایلات جنس لذت‌جویانه و رفاه‌طلبانه پیدا کند. در تأیید این رفتار نتایج پژوهش در سال ۱۳۹۴ بر روی نمونه ۸۰۰۰ نفره از شهروندان مشهدی نشان داد که والدین در مراحل اولیه زندگی مشترک جوانان (در زمینه امکانات لازم برای زندگی و شیوه برگزاری مراسم) نسبت به دختران و پسران در مرحله ازدواج، از سخت‌گیری بیشتری برخوردار هستند. بر همین اساس می‌توان ریشه پاره‌ای از درگیری‌های سال‌های آغازین زوجین جوان را در نوع انتظاراتی که آن‌ها از همسر و خانواده او تعریف می‌کنند جستجو نمود.

یکی دیگر از دستاوردهای پژوهش مذکور، وضعیت باورهای ارتباطی زوجین جوان بود. نتایج تحلیل پرسشنامه باورهای ارتباطی نشان داد در پنج باور ارتباطی مورد بررسی، باورهای ارتباطی زوجین از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست؛ به‌گونه‌ای که در باور «تخریب‌گری عدم توافق» ۴۳/۶٪ زنان و ۲۸/۱٪



حال در نظر می‌گیریم که همان آقاپسر محترم ازدواج کرده و سر خانه و زندگی خود رفته است. حالت اول اینکه با خانمی ازدواج کرده است که با قضیه صیغه‌اش مشکلی ندارد و آقاپسر هم نه از اقدامات گذشته خود نگرانی دارد و نه از تکرار این قضیه در آینده اما حالت دوم که معمولاً در واقعیت رخ می‌دهد این است که اگر خانمی که با او ازدواج کرده اتفاقاً با این قضیه مشکل داشته باشد، فرد مجبور به پنهان‌کاری درباره گذشته خود می‌شود. کاری احتمالاً بی‌هوده؛ چراکه معمولاً همه‌چیز به زودی بر ملا خواهد شد و بعد از آن هم ادامه زندگی همراه با اعتمادی که از دست رفته، به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. مشکل دوم که احتمالاً بعد از گذشت مدتی در رفتارهای آن فرد محترم ظاهر می‌شود و اولین نفری که متوجه آن خواهد شد خودش است، این خواهد بود که گمان می‌رود فرد به دلیل تجربیات قبلی و متعددی که داشته است، همسر دائمی‌اش پاسخگوی تمام نیازهای او نخواهد بود و اینجاست که دوباره با استدلال بر این نکته که انسان اساساً موجودی تنوع طلب است شروع به رفتار قبلی خود می‌نماید و یا حداقل آن را به عنوان یک راه برون‌رفت از حالت فعلی خود در نظر خواهد گرفت که مهم‌ترین قسمت تبعات آن تغییر نگرش و در پی آن تغییر در تعاملات او با همسر خود خواهد بود که همین مسأله زمینه‌های طلاق یا حداقل طلاق عاطفی میان زوجین را فراهم می‌نماید و تو خود شرح مفصل بخوان از این مجمل!

البته امیدوارم این اتفاق برای هیچ زوجی رخ ندهد؛ چراکه قطعاً نتایج حاصل از آن تمام جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

ورود بانوان ممنوع!

آقا پسر سر کلاس نشسته بود. در میانه درس، استاد متوجه نگاه‌های خاصی می‌شود که از سمت یکی از دختران حاضر در کلاس به او جلب شده. کلاس تمام می‌شود با یک ذهن درگیر. بعد از کلاس با دوستان به تریا دانشکده می‌رود. یکی از دوستانش می‌پرسد تو نمی‌خواهی ازدواج کنی؟ با چهره‌ای متعجب می‌گوید من؟؟ و بلافاصله ادامه می‌دهد: کی به من زن می‌دهد آخه؟ یه دانشجوی بی‌کار که هنوز سربازی هم نرفته اما هم خودش و هم دوستانش خوب می‌دانند که مسأله این‌ها نیست. پسر بعد از چند دقیقه دوباره زبان می‌گشاید: بعدشم حیف نیست که آدم تو این سن جوونی بره زیر بار مسئولیت در حالی که می‌تونه همینجوری نیازشو تأمین کنه؟ دوستش سریع واکنش نشان می‌دهد: تو که اهل دختربازی نبودی! پسر درحالی که قسمتی از دستش را به نشانه اعتراض گاز گرفته، می‌گوید: من کی از دختربازی اسم آوردم؟ تو خودت می‌دونی که چقد از این کار بدم می‌آید! سپس ژست متفکر به خود گرفته و ادامه می‌دهد: دوست دختر مال غریبه که امروز زندگی بچه‌های مارو درگیر خودش کرده. هر چی باشه ما مسلمانیم و اسلام هم برای هر چیزی راهکاری گذاشته؛ مثلاً الان می‌تونید صیغه کنید تا وقتی که دیگه احساس کنید که زمان ازدواج دائم فرارسیده.

به راستی چگونه می‌توان به عنوان یک آدم مذهبی در جامعه‌ای که اخلاق را به عنوان مهم‌ترین رکن خود قلمداد می‌کند این منطق را پذیرفت که در دوران مجردی پسرها این توانایی را داشته باشند که با استفاده از یک قانون شرعی به تأمین نیازهای عاطفی و غریزی خود بپردازند درحالی‌که دخترانی که بر خلاف نظر عموم از همان سطح نیاز عاطفی و غریزی برخوردارند، هیچ راهی برای تأمین آن‌ها نداشته باشند جز این‌که در انتظار ازدواج با فرد موردنظر خود بمانند و از نظر من این یعنی وجود یک عامل غیراخلاقی که زمینه برهم‌زدن عدالت بین دختران و پسران جامعه را فراهم نموده است؛ چراکه اگر پسران مذهبی و گاه غیرمذهبی تنها راه برای تأمین نیازهای خدادادی خود را ازدواج دائم و شروع یک زندگی آرام و اخلاقی می‌دانستند، تمام تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات آن می‌نمودند و خدا همانطور که می‌گوید (یعنهم الله من فضله) زمینه‌های لازم را برایشان فراهم می‌نمود.



حواشی در متن جامعه

در خصوص صیغه در فضای حقیقی و مجازی مانند تلگرام (که الان که متن رو می‌خوانید معلوم نیست چه بلایی سرش اومده) پویاها و شبکه‌هایی برای ترویج صیغه و چندهمسری به فعالیت می‌پردازند که وقتی به دلایل آن‌ها نگاهی می‌اندازیم، مهم‌ترین دلیل‌شان همین نکته است که آمار زنان جامعه از مردان بالاتر است و زنانی بدون همسر می‌مانند؛ فلذا مردانی که از نظر توان مالی برایشان امکان‌پذیر است که چند همسر داشته باشند، باید به این کار اقدام نمایند. خب در نگاه اول به نظر می‌رسد به ناچار حق با آن‌هاست اما وقتی به واقعیت جامعه می‌نگریم به تعداد زیاد آقایانی می‌رسیم که علی‌رغم میل باطنی‌شان بر تشکیل خانواده، به دلیل ناتوانی در فراهم‌نمودن الزامات اولیه ازدواج بلامتکلیف مانده‌اند؛ بنابراین آقایان اگر می‌خواهند به مردانگی‌شان در حل مشکلات جامعه بپردازند، می‌توانند با کمک به مردان و زنان ناتوان، زمینه‌های ازدواج آنان را فراهم نمایند، البته اگر مسأله واقعاً دلسوزی باشد! نکته دیگر اینکه همه مسائل و نقدی که در این مطلب درباره صیغه گفته شد برای جامعه فعلی ایرانی گفته شده است و این امکان وجود دارد که در برخی جوامع و فرهنگ‌های مختلف نحوه مواجهه با آن به گونه دیگری باشد. و اما نتیجه اینکه ما که در سطحی نیستیم که بخواهیم درباره فقهی یا غیرفقهی بودن این کار نظری دهیم اما انسان هر چه با خود فکر می‌کند فقط این درون ذهنش تداعی می‌شود که بیچاره دخترها که با هزار امید و آرزو منتظر خواستگار نشسته‌اند و بیچاره‌تر دخترانی که به امید ساختن یک زندگی آرام و به‌دست‌آوردن خوشبختی ازدواج کرده‌اند و معلوم نیست اکنون چه حالی دارند و از همه بیچاره‌تر همین دین و مذهبی که برای بعضی‌ها بیشتر بوی ابزار می‌دهد تا بوی عبودیت. پایان مطلب و کلی حرف ناتمام ولی تمام حرفم در همین بیت سعدی بزرگوار خلاصه می‌گردد:

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت / به در آی تا ببینی طیران آدمیت





حسین اصغری
کارشناسی زبان روسی، ۹۳

حمایت از حقوق زنان زایمان

اجرائی ساختن قانون سوم نیوتون بر آمده‌اند. نگارنده معتقد است که بعضی از زیرساخت‌های لازم برای مورد آخر هنوز در اختیار بشر نیست و احتمالاً دانشمندان فمینیست امیدوارانه در حال ساخت این آپشن جدید در ورژن‌های آتی انسان هستند.

دیگر ویژگی منحصر به فرد این گروه، به گونه‌ای است که مریدانش به محض پی بردن به این نکته که یکی از اهداف فمینیسم برای رسیدن به برابری جنسیتی، «حق شرکت زنان در ارتش و نیروهای نظامی کشور است»، قیافه‌ی مهران غفوریان در سریال «درحاشیه» را به خود گرفته، قالب تهی می‌کنند و از مواضع سفت و سخت خود عدول می‌کنند.

گروه سوم فمینیسم ایرانی، موسوم به جریان انحرافی، اتفاقاً مردانی هستند که از فمینیسم مد نظر زنان، تور می‌بافند و عموماً در کافه‌های تاریک و باکلاس بالای شهر، لابلاهی نوشیدن تلخ‌ترین و زهرماترین قهوه‌ی دنیا، و دقیقاً پس از معرفی چند کتاب از چند نویسنده‌ی متأخر غربی، پز دادن با چند موسیقی بی کلام و اعتراف به گیاه‌خوار بودن و زدن چندین آروغ روشنفکری، این تور را پهن می‌کنند و جالب این جاست که عجیب هم جواب می‌دهد و بدین شکل از این دریای متلاطم، چه پلنگ‌های آبی‌ای که صید نمی‌کنند!! این گروه، با دیدگاهی پوپولیسم مآب، دراصل «حامی حقوق زنان و زایمان» هستند.

من حیث المجموع، فمینیسم حاکم بر ایران، سوپ غلیظی از این افکار است. و در این اوضاع «قاراشمیمش» اعتقادی، ویرانه‌ی «ففلشت» اجتماع و نابسامانی «چپ اندرچیچی» گونه‌ی فرهنگی، رسیدن به برابری جنسیتی، بیش از هر چیز نیازمند تغسیل فکرهاست.

«فکری» که معتقد است زن اصولاً موجودی تحریک‌آمیز است و مرد ذاتاً تحریک‌پذیر، پس این اجازه را به خود می‌دهد تا خط قرمزهای مسخره وضع کند. این دست قوانین به همان اندازه که زنان را به دلیل جنسیتشان تحقیر می‌کند، صد البته به مردانی که از آن‌ها گول‌های سیاه تحریک پذیر می‌سازد نیز توهین می‌کند.



معمولاً هر مکتب و سیستم فکری که به تازگی شروع به فعالیت می‌کند، با ورود به هر کشور، با توجه به خصوصیات فرهنگی، تاریخی، سیاسی یا هر کوفت و زهرمار دیگری، ویژگی‌های منحصر به فرد همان کشور را به خود می‌گیرد. تا جایی که شاید دیگر به اصل تفکرات و اعتقادات همان سیستم فکری شباهت نداشته باشد.

از آن جایی که اینجا ایران است، فمینیسم هم گونه‌های مختلفی دارد که به تفکیک توضیح خواهمش داد.

گروه اول، انجمن فمینیست‌های محترم اسلامی هستند. خنده هم ندارد. همین که گفتم. شاید آرایه‌ی ادبی این جمله را «پارادوکس» بدانید و البته که من هم اصراری ندارم که رای شما را بزنم اما لازم می‌دانم تا به چند نکته اشاره کنم. برای مثال این گروه در اقدامی بی‌نظیر معتقد است که علاوه بر مردها، زن‌ها هم می‌توانند شاغل باشند و به کارهایی که با روحیات خانوم‌ها سازگار است، مثل پرستاری، مامایی و معلمی بپردازند. یک چیز در مایه‌های «نه سیخ بسوزد نه کباب» خودمان.

نکته‌ی حائز اهمیت دیگر این گروه این است که خواسته‌ی چندانی ندارد و بسیار قانع است. برای مثال به تغییر چند واژه و اصطلاح مردسالارانه و زن ستیزانه‌ی زبان قناعت می‌کند؛ از جمله عبارات «مرده و قولش»، «قول مردانه»، «خواب زن چیه» و قص علی هذا.

گروه دوم را می‌توان «از اون ور بوم افتاده» های فمینیسم داخلی دانست. همان‌هایی که در فضای لیبرال تویتر حل می‌شوند و تحت تاثیر پوشش بانوان گرم‌ای‌ای چون: ریخنُ السلطنه (ملقب به ریحانا)، فخرالملوک جنیفرخانوم لویز، گلین بانو لانا دل ری (اهل شهر ری)، قرار گرفته و مسخ می‌گردند. تصویری که این دسته از حامیان فمینیسم ارائه می‌دهند، به این شکل است که «چرا باید زن‌ها در خانه ظرف بشویند؟ چرا زن‌ها باید غذا بپزند؟ اصلاً چرا زن‌ها باید بچه‌داری کنند؟ و در شکل حد خود، عده‌ای از این گروه موافق سرسخت این نظریه هستند که چرا «فقط» زن‌ها باید حامله شوند؟» و در صدد

حق حضور یا عجز از حضور

علی ظفری

کارشناسی حقوق، ۹۵



زنان مجاز به استفاده از آن می‌شوند؟! حتی از دیدگاه اقتصادی هم اگر بخواهیم نگاه کنیم، باعث چرخیدن چرخه اقتصادی فوتبال می‌شود. استادیوم‌ها خالیست چون نیمی از اعضای جامعه حق استفاده از آن را ندارند. استادیوم امام رضا(ع) که هزینه اجاره آن برای هر بازی ۵۰ میلیون تومان است، تنها در صورتی برای تیم‌ها به صرفه است که استادیوم پر شود ولی خب نمی‌شود؛ چون...؟! «تشویق و تماشای بازی تیم محبوب از نزدیک...!» به جمله‌ای حسرت‌انگیز برای زنان و دختران هموطنم بدل شده!

مسئولین عزیزی که حق داشتن آزادی‌های مشروع را از مردم سلب می‌کنید، امیدواریم که چاره‌ای بیاندیشید تا جوانان به سمت تفریحات ناسالم کشیده نشوند.

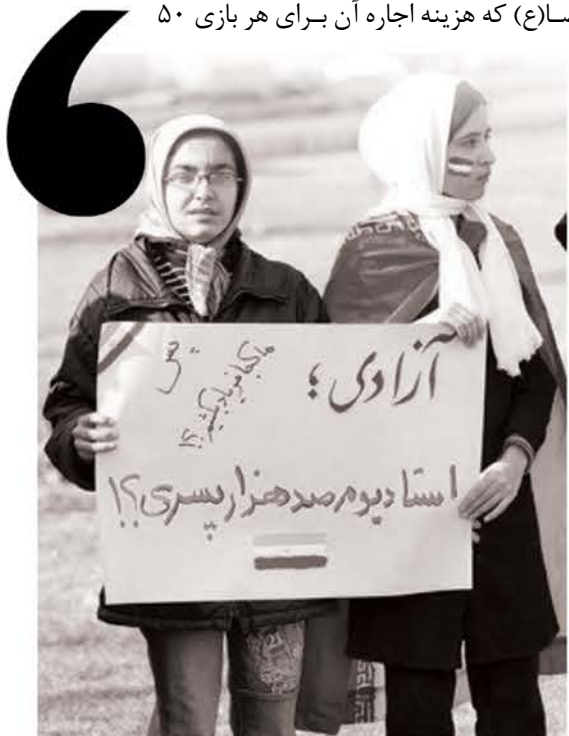
اوضاع جامعه امروزی در سراسر جهان مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد است و این تساوی در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نمود عینی دارد و در کشور ما هم بر اساس دین مبین اسلام این تساوی حقوق در اغلب زمینه‌ها وجود دارد اما بنابر بعضی پنداشت‌های غلط، برخی می‌خواهند این تساوی را به علل واهی و بعضاً بی‌پایه به چالش بکشند.

صحبت از سلب حق آزادی‌های مشروع، حق حضور همه‌ی افراد جامعه در محیط‌های ورزشی و تماشای آن به صورت «خانوادگی» است.

از آنجا که فوتبال پرطرفدارترین ورزش در کشور ماست، استادیوم‌های فوتبال از بزرگ‌ترین نمونه‌های نقض تساوی حقوق زنان جامعه است؛ جایی که نیمی از افراد حاضر در جامعه تنها و تنها بدلیل جنسیتشان حق حضور در آنجا را ندارند و تنها کشوری که از حق حضور بانوان در محیط‌های ورزشی بال‌أخص استادیوم امتناع می‌شود کشور ماست که البته سابقاً رقابت تنگاتنگی در این زمینه با عربستان داشتیم که اخیراً این کشور هم حق حضور در استادیوم را برای بانوانش قائل شده!!! سؤال اینجاست که مگر در همه اماکن عمومی، تفکیک جنسیتی قائل می‌شویم؟! پارک، شهر بازی، تئاتر، سینما، کنسرت، کنسرت، کنسرت...!

آه از کنسرت!

مگر در استادیوم چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟! آیا فرهنگ مکان‌های عمومی که در همه جا هست، فقط در استادیوم نیست؟! یا نه، اگر اسم استادیوم را عوض کنیم همه‌چیز به روال عادی برمی‌گردد؟! به جای استادیوم آزادی بگوییم «پارک آزادی!!»، تمام است همه‌ی گیر و دارها و



هستیم ولی تعهد!



در توضیح روابط زناشویی با تعهد حداقلی

مصطفی هادی زاده

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۵

دبیر تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان

اگر بخواهیم از ابتدای تاریخ، فراگرد تشکیل نهاد ازدواج را بررسی کنیم در تحلیل‌های تاریخی که در باب این قرارداد اجتماعی آمده، اینگونه بوده است که در ابتدای خلقت بشر و انسان‌های ابتدائی، روابط جنسی بصورت درهم بوده و هیچ قاعده‌های در آن وجود نداشته است. در آن دوران نقش مرد در فرزندآوری کشف نشده بود و فقط مشاهده می‌شد که زنان بارور می‌شوند و موجب تداوم نسل انسان هستند و از این جهت موقعیت «مادری» بسیار قرب و منزلت داشت. از هنگامی که نقش مردان در باروری زنان مشخص شد، مردان نیز خواستار کسب جایگاه «پدری» شدند و در رابطه درهم جنسی، مشخص نمودن اینکه چه کسی در تولد آن فرزند نقش داشته هویدا نبود و از این جهت برای اینکه مردان هم «پدری» را تجربه کنند و صاحب فرزند شوند، زندگی اجتماعی بشر دگرگون شد و با وضع محدودیت‌هایی برای زنان، قراردادی اجتماعی بنام «ازدواج» پدید آمد که البته از آن زمان تاکنون تحولات بسیاری در این توافق اجتماعی به وجود آمده و روز به روز کامل‌تر شده است.

پس ازدواج، حاصل فراگرد بشریت از انسان ابتدائی به انسان مدنی بوده است؛ حال این قرارداد از گذشته تاکنون بسیار تحت تأثیر شریعت‌ها و عرف‌ها بوده و هست، هنجاری برای منظم و محدود نمودن ارضای یک نیاز بشر، نیاز جنسی؛ یکی از عناصر تقریباً ثابت فرهنگی در جوامع مختلف، حدود هنجار رابطه جنسی است؛ اینکه رابطه با چه کسانی ممنوع است (محارم ازدواج) و چگونه تقاضای این رابطه مطرح گردد (از سوی مرد اقدام شود یا زن؟! و بقیه آدابی که در هر فرهنگ متفاوت است. هرکدام از این شیوه‌های عمل جنسی غل و زنجیرهای گوناگونی بر دست و پای انسان‌هاست و انسان نیز همیشه بدنبال آسودگی است و از قاعده و هنجار می‌گریزد و در امر جنسی که از غرایز پرکشش و قدرتمند است نیز همین اتفاق خواه ناخواه روی داده است. اکنون دو نوع از سبک ازدواج‌های زمان حال را بررسی می‌کنیم: ازدواج موقت و همباشی (Cohabitation)

ازدواج موقت

این پیمان که توسط شریعت اسلام مطرح گردیده راهی است برای برقراری رابطه جنسی بصورت مدت‌دار و با قراردادی کم‌مسئولیت و کم‌تعهد (نسبت به ازدواج دائم) که فواید و

بررسی حقوق زن و تعیین جایگاه وی بدون شناخت حقوق عامه‌ی انسان‌ها در آن جامعه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در نقش‌های مختلف همچون مادری، فرزند، همسری و نیز در مشاغل آموزشی، بهداشتی و حرفه‌های تخصصی دیگر در ارتباط با سایر اقشار قرار دارد که در جامعه تأثیر گذاشته و متقابلاً از فعل و انفعالات جامعه متأثر می‌شود.

همچنین نوع حکومت‌ها و نظام‌های اداری جوامع در ارتباط مستقیم با حقوق انسانی و در نتیجه حقوق و جایگاه زن می‌باشد. از منظر بالاتر حتی تشکیلات و نظام خانواده‌ها را می‌توان منبعث از نظام حکومت و در واقع بیانگر ارزش‌های حاکم در کل جامعه و نحوه اداره آن دانست.

امروزه زنان در جوامع اسلامی همیشه از حقوق خود ناراضی‌اند و اینگونه تصور می‌کنند که در حقیقت اجحاف شده است؛ در صورتی که اینگونه نیست و اکثراً خود بانوان مقصر اصلی هستند که در زمان مشخصی که اسلام حق طبیعی و مسلم زنان دانسته است از حق خود دفاع نکرده و پافشاری لازم را برای مطالبه حقوقشان ندارند و زمانی که به حقوقشان تعرض می‌شود تازه به یاد می‌آورند که باید اعتراض کنند.

دختران باید زمانی که این حق به آنان داده می‌شود تحقیق و بررسی کنند؛ مثلاً زمانی که دختری فقط با یک نگاه، خانواده خود را رها می‌کند و به سوی پسر موردعلاقه‌اش می‌رود در صورتی که زندگی‌اش دچار مشکل شود باید مجازات کارش را بدهد.

یا مثلاً در بعضی خانواده‌ها جوانان هنگام مراسم خواستگاری خجالت کشیده و عرف اینگونه است که خانم‌ها مطلبی را عنوان می‌کنند و پسر هم می‌پذیرد. پس از اینکه همه امضا را دادند و بدون آگاهی و آشنایی با حقوقشان وارد زندگی مشترکشان شدند با هزاران مشکل رو به رو می‌شوند.

در جوامع اسلامی طبیعتاً تندروی‌ها و کندروی‌هایی را شاهد هستیم و درک

مضراتی در جامعه دارد و از پیشنهادات کمتر توصیه و تبلیغ شده اسلام است و فقط در حالتی توصیه می‌شود که در برابر آن گزینه‌های دیگر جهت ارضای نیاز مطرح می‌گردند که مضرات زیادی دارند.

پیمان ازدواج موقت نشان‌دهنده واقع‌نگری اسلام است؛ چرا که اگر این قانون را مطرح نمی‌نمود کشتش این غریزه قطعاً بشر را از کرامت انسانی دور می‌ساخت و انسان را از مسیر سعادت و زندگی پاکیزه منحرف می‌کرد، البته مخالفان و موافقان این ایده نظرات و دلایلی را برای رد یا قبول ازدواج موقت دارند که قابل تأمل و بررسی است لکن از منظر اجتماعی، جایگزین بسیاری از روش‌های ناصحیحی است که به عنوان انحراف اجتماعی تلقی می‌گردند. این الگو را باید در کنار دیگر الگوها قرار داد تا تفاوت‌ها و مزیت‌های آن آشکار گردد.

الگوی دیگر جهت رفع نیاز جنسی و عاطفی، همباشی است..

همباشی

همباشی یا زندگی مشترک بدون ازدواج، وضعیتی است که زن و مرد با هم زندگی می‌کنند، رابطه جنسی دارند و بار زندگی مشترک بر دوش هر دو نفر است ولی در تعریف قانون و همچنین شرع، زن و شوهر رسمی محسوب نمی‌شوند. گیدنز همباشی را اینگونه معنا می‌کند: «مواردی که زوجی بدون آنکه ازدواج کرده باشند با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند.»

این الگو نیز از این جهت مطرح گردیده است تا بسیاری از غل و زنجیرهای ازدواج رسمی را از میان بردارد ولیکن بیش از حد چهارچوب‌ها و هنجارها را حذف نموده در حدی که برای پیمان کلامی گذاشته شده، پشتوانه و تضمینی دیده نمی‌شود (حداقل در کشور خودمان ایران!).

دختر و پسر قبول می‌کنند که با هم زیر یک سقف زندگی کنند و با هم معاشرت داشته باشند؛ درحالی که هیچ‌جا این رابطه ثبت نمی‌گردد و اگر حاصل تعاملات آن‌ها فرزندی باشد و مرد از رابطه بیرون بیاید، توافق و تعهدی نبوده است که به آن استناد شود، البته این موضوع در برخی دولت‌های غربی به دلایلی صدق نمی‌کند، چرا که در آن جا قوانین دیگری وجود دارد که افراد را مسئول گفتار و قول خود می‌کند، با آزمایشات دی‌ان‌ای مرد مسئول را مشخص می‌نمایند و با چهارچوب‌های سختی که در آنجا وجود دارد تقریباً مانند ازدواج موقت قانون و هنجار دارد ولی در ایران بدلیل بی‌قانونی موجود در این حوزه، هیچ پشتوانه‌ای برای زنان و مردانی که تن به این سبک رابطه می‌دهند وجود ندارد.

در جمع‌بندی اگر بخواهیم مقایسه‌ای میان این دو نوع سبک رابطه داشته باشیم، ازدواج موقت یک پیمان متعهدانه لکن کم‌بار و برای شرایطی خاص کاملاً هوشمندانه است. بنظر نگارنده، همباشی یک نوع عقب‌گرد به زمان قبل از تمدن بشر است که بالذات هیچگونه تعهدی در آن وجود ندارد و با بی‌توجهی به تجربه انباشته بشری طرح گردیده است و این بی‌قراردادی تبعات بسیاری برای زندگی اجتماعی انسان دارد که پس از گذشت زمان آسیب‌های آن نمود پیدا خواهد کرد.

مطالبه‌گر باشید!

رضا علیزاده

کارشناسی جغرافیا، ۹۶



نادرست از اسلام و نشناختن خداوند و احکامش باعث می‌شود دختران امروزه تصور کنند در حقیقت اجحاف شده است و همچنان ناراضی باشند.

یکی از علت‌های مهم که نشان دهنده مظلومیت زن در کشورهای اسلامی است، پیروی از سنت‌های کهن و خرافات ناشی از جهل است

که موجب مردسالاری در خانواده شده و زنان را از برخورداری شماره ۴۵ اردیبهشت ۹۷

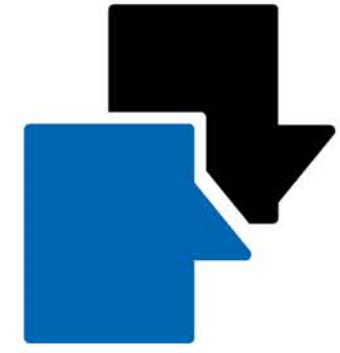
از حقوق اولیه انسانی محروم ساخته است. شایان ذکر است در جوامع اسلامی ظاهراً بعضی از این سنت‌های غلط به دین اسلام نسبت داده می‌شود که نسبتی نادرست است.

پیشنهاد می‌گردد تعاریف جدیدی از مفاهیمی مانند: آزادی، تساوی، حقوق و ... براساس دیدگاه شرع اسلام که تنها تعیین کننده حقوق انسان‌هاست تدوین و ارائه شود.

نکته دیگر در مورد خشونت علیه زنان وجود دارد که باید عرض کنم تمامی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی باید طبق تعاریف جدید پیشنهادی عمل کنند و سعی بر آن نداشته باشند که کار و ارزشی را به اجبار و همراه با خشونت به زنان تحمیل کنند که امروزه شاهد عکس آن در جامعه هستیم؛ زیرا که باید طبق قانون عمل کنند.

کلام آخر اینکه زنان با توجه به نقششان و شناخت حق و حقوق خود باید آن را مطالبه کنند و به عبارتی مطالبه‌گر باشند تا بتوانند با تأثیرات مطلوب و مثبت خود باعث رشد و پویایی جامعه شوند.

آشنا کنید



بازماندگان ازدواج مکنید!

آشنا کنید!



آتوسا توکلی

کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی، ۹۳

دانشجویان دختر

آیا تا به حال یک طرفه به کسی علاقه‌مند شدید؟ کراش نه‌ها، علاقه‌مندی خاصی...!

بسیجی دانشجویان: علاقه‌مند که... چی بگم؟ اما خب تا حالا شده که با خود فکر کنم که مثلاً به نفر آدم خوبیه و با می‌تونه همسر خوبی باشه برام... اما اینکه علاقه بهش پیدا کنم نه...!

فعال سیاسی اصلاح طلب، تقریباً مذهبی: بله دختر بابا: آره خیلی!

دانشجویان پشیمون: علاقه‌مندی به معنای دوست داشتن آره. سال ۹۳ به یک نفر توی دانشگاه علاقه‌مند شده بودم. دنیاش خیلی با دنیای من فاصله داشت ولی آدم جسوری بودا فکر می‌کنم همه قضیه از همین جسارت هاش شروع شدا! اما الان دیگه اصلاً علاقه‌ای به اون طرف ندارم! ولی اون موقع شب و روزهای خیلی سختی رو داشتم...!

دانشجو دیروز و طلبه امروز: اگه منظورتون مؤنث باشه، آره علاقه‌مند شدم... ولی مذکر نه!

ایدئالیست درون گرا: بله

دربارهش چه اقدامی انجام دادی؟

بسیجی دانشجویان: کار خاصی انجام ندادم...!

فعال سیاسی اصلاح طلب، تقریباً مذهبی: هیچ اقدامی. مدام سرد می‌شدم و گاهی بخاطر این که دوستم می‌گفت اون هم علاقه‌مند، باز دل گرم می‌شدم.

دختر بابا: تور پهن کردم! (:)

دانشجوی پشیمون: فقط با دوستان نزدیکم از احساساتم حرف زدم. چندبار دوستام سعی کردن برام واسطه بشن اما خب این اتفاق نیفتاد؛ یعنی خب هیچکدوم جرأت نداشتیم کاری نکنیم. کسی هم که این وسط می‌تونست کاری بکنه، تمایلی برای واسطه‌گری نداشت. می‌دونستم اون اصلاً قصد ازدواج نداره و احتمالاً واسطه‌گری بی‌نتیجه می‌مونه.

دانشجو دیروز و طلبه امروز: اولش سعی کردم ببینم اون از چه مدل آدمایی خوشش می‌آید، سعی میکردم برا این که توجهشو جلب کنم همون طوری باشم. مثلاً آدم فعالی بود منم سعی کردم بیشتر فعالیت‌هام رو تو حوزه اون سوق بدم. بعد چند وقت آشنايي و همکاری به خودش گفتم غیر مستقیم... اونم استقبال کرد.

ایدئالیست درون گرا: فقط با یکی از دوستان صحبت کردم. در واقع هیچی!

آگر به خودش نگفتی: چرا رفتی عشقتو بهش بگی؟ (به ری‌اکشن طرف هم فکر می‌کردی؟)

بسیجی دانشجویان: میگم... عشق نبوده خب...!! صرفاً فکر کردم احتمالاً می‌تونه همسر مناسبی باشه ...

فعال سیاسی اصلاح طلب، تقریباً مذهبی: فکر می‌کردم که واقعا حاضر نبودم تمام تفکراتش رو قبول کنم، با هم خیلی فرق داشتیم. با توجه به این که توی ایران، زن جنسیت درجه ۲ محسوب می‌شه، بیان علاقه، فقط به غرور بیشتر مرد و تحقیر و سرخوردگی زن شدت می‌بخشه. با این که اون فرد خودش رو روشنفکر می‌دونست، بهترین کار رو کردم. البته دوران وحشتناکی بود. حس می‌کردم چقدر تنهام و توی یک برزخ لنتی گیر افتاده بودم. ته دلم گاهی گرم می‌شد که حتماً بخاطر لیخندش یا شوخی که کرده یا احترام ویژه‌ای که می‌ذاره، پس خوشش اومده. اما چند سال بعد فهمیدم عاشق یکی دیگه بوده. تمام اون مدت در توهم بودم و هر محبتی رو چند برابر جلوه می‌دادم. اما همش فقط توهم بود. بعداً فهمیدم که اگه واقعا پسری دختری رو حتی کم دوست داشته باشه، حتماً واضح بهش می‌فهمونه. به جز موارد خیلی نادر... حالا که با فرد مورد علاقه‌ام ازدواج کردم تازه مفهوم واقعی عشق

دانشجویان پسر

تا حالا به دختر ازت خواستگاری کرده؟ یا به جورایی بخواد بفهمونه ازت خوشش می‌آید؟

پسانوگرای شکاک: آره، حداقل بیشتر از انگشت‌های یک دست.

ایده‌آلیست مذهب‌محور: خواستگاری که نه... ولی مورد دوم فکر می‌کنم آره... البته هم من یکم خنکم تو این مسائل، هم دخترها خیلی بیچیده‌اند... احتمالاً مواردی بوده، هست و خواهد بود.

منتقد نوگرای مثلاً مذهبی: این اتفاق زیاد افتاده برای من. به بارش به این صورت بوده که در قالب به پیام می‌خواستن این کارو بکنن و به بار دیگه‌شم با انجام به رفتاری خاص و پالس‌های مثبت.

ایکس: نااه... حاسر که می‌شه خدمت بدوم، خب...

به نظر تو درسته که به دختر ازت پسر خواستگاری کنه؟ چرا آره؟ چرا نه؟

پسانوگرای شکاک: بله قطعاً و حتماً درسته. تمامی جنسیت‌ها (دختر، پسر و...) حق دارن به صورت مستقل تمایلات احساسی داشته باشن و اون رو ابراز کنن.

ایده‌آلیست مذهب‌محور: چه سوال‌های سختی می‌پرسید... من تو دوراهی گیر کردم؛ از نظر من اشکالی نداره... وایینو بد نمی‌دونم و منطقی بر خورد می‌کنم، ولی مشکل طرف مقابل! نه شنیدن برای دخترها خیلی سخت‌تر از پسرها هستش. برای همین بهتره که این اتفاق از طرف پسر بیفته. این ذاتیه...!

منتقد نوگرای مثلاً مذهبی: به نظر من نحوه انجام دادن این کار توی آره یا نه‌ش مهمه. خودم به صورت کلی موافقم و مشروط. یکی از اون شرایط اینه که قبل از این که بخواد اقدام کنه با به مشاور خوب معتمدی که بتونه درکش کنه مشورت کنه. اگر اون مشاور طرف مقابل رو هم بشناسه خیلی مثبت و نکته‌ی بعدی این که بپذیره این احتمال زیاده که در همین مرحله اولی که مطرح می‌کنه، پسر به برزش، البته احتمال این که پسر به بگه نظرم همینه هم هست؛ البته باید بدونم که اگر پس‌زده شد می‌خواد چی کار کنه. اگر پس‌زدش، خب ما برای کسی باید هزینه بدیم که اونم ما رو بخواد و برای ما هزینه بده؛ در نتیجه گزینه‌ی اول اینه که همه چیز تمام بشه، هر چند که خیلی سخت. در مرحله‌ی بعد اگر پسر هم خواست، این دفعه نوبت اونه که حتی هزینه‌ی سنگین‌تری بده؛ چون دختر هزینه‌ی اولیه رو داده؛ مثلاً رسماً بیاد خواستگاری و به سری شرایط رو در نظر بگیره که اگر به هم رسیدن، فردا توی زندگی مشترکشون پسر اینو به پتکی نکته که برنه تو سر دختره، که تو اومدی جلو، تو این کارو کردی! چون اختلاف طبیعیه. تاکید میکنم دختر همه چیز رو با به مشاور خوب چک کنه و به کاری نکنه که بعداً باعث پشیمونیش بشه. نحوه‌ی مطرح کردنش هم خیلی مهمه؛ مثلاً من به عنوان به پسر، اگر کسی بیاد از لایحه‌های احساسی استفاده کنه خودم استقبال نمی‌کنم و نظرم اینه که اینطور مطرح بشه که من برای ازدواج شرایطی مدنظرم بوده و احساس می‌کنم این شرایط رو دارید؛ پس به نظرم خوبه که بررسی کنیم. در واقع اینو به پسر تفهیم کنه که من اومدم جلو صرفاً برای آشنایی بیشتر که ببینم اون پیش‌فرض‌هایی که داشتیم در سنن. ایکس: به نظر من بلی، چون ابراز علاقه به عملی است که به جنسیت ربطی نداره؛ همان قدر که ممکن است یک دختر از یک پسر خجالت بکشد، نه به همان نسبت اما یک پسر هم گاهی شجاعت یا پیش‌گذاشتن را ندارد. به علاوه اگر علاقه از همان ابتدا دوطرفه نباشه، در این موقعیت چرا یک دختر برای ابراز علاقه مقدم بشود؟! در نهایت در نظر من سنت‌شکنی‌ها همیشه بد نبوده و می‌تواند به نتایج مثبت تبدیل شود.

تا حالا به دختر ازت خواستگاری کرده؟ یا به جورایی بخواد بفهمونه ازت خوشش می‌آید؟

پسانوگرای شکاک: آره، حداقل بیشتر از انگشت‌های یک دست.

ایده‌آلیست مذهب‌محور: خواستگاری که نه... ولی مورد دوم فکر می‌کنم آره... البته هم من یکم خنکم تو این مسائل، هم دخترها خیلی بیچیده‌اند... احتمالاً مواردی بوده، هست و خواهد بود.

منتقد نوگرای مثلاً مذهبی: این اتفاق زیاد افتاده برای من. به بارش به این صورت بوده که در قالب به پیام می‌خواستن این کارو بکنن و به بار دیگه‌شم با انجام به رفتاری خاص و پالس‌های مثبت.

ایکس: نااه... حاسر که می‌شه خدمت بدوم، خب...



آتنا حسین پور

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۱

قائم مقام سابق تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان

عشق را نمی توان نگاه داشت در یخچال نگه

یادداشتی در مورد رفتار با زنان در خصوص ابراز عشق

نمی توانیم پیدا کنیم! کتاب «الگوی سوم» از آقای فرج الله هدایت نیا پیشنهاد خوبی است تا کمی نگاه ما را نسبت به این ساختار بشکند. در این کتاب، سه الگوی متمایز برای زن معرفی و مقایسه می کند که عبارت اند از: «خانہ نشینی»، «خانواده گریزی» و «خانواده گرایی همراه با حضور اجتماعی فعال و سازنده ی زن» که همین الگوی سوم مطلوب و متعادل است.

تفکر سنتی ای که زنان در خانه باشند و مردان نان آور، تفکر غالب جامعه است اما از طرفی تفکر مدرنی وجود دارد که هر دو نان آور باشند و هر دو هم در کار خانه بهم کمک کنند که این روزها مشتری هم دارد اما مسئله این است که ما هیچ کدام این ها را درست اجرایی نمی کنیم؛ مثلاً در قسمت مدرنیته، بخش اول را که هر دو نان آور باشند را می پذیریم اما بخش اینکه هر دو در خانه باهم، به هم کمک کنند را نمی پذیریم؛ یعنی اگر زنی می خواهد حضور اجتماعی داشته باشد باید بتواند هر دو را به تنهایی در سطح عالی مدیریت کند! جالب است در این چالش، بعضی از مردان هم تکلیف خودشان را با زنان مشخص نکرده اند و رفتار متعارضی دارند.

تفکر «زنانی اشرف تر هستند که مطیع تر باشند» نمیدانم چطور باید اجرا شود؟! تا زنی به این حد برسد که از خودش ابراز هیچ اراده و تفکری نداشته باشد! زنی به من می گفت: «من تو زندگی مون هرچی آقامون بگن، میگم چشم! دیگه چون و چرا نمیارم که خاطرشون جمع باشه.»

به نظرم باید تأسف خورد برای زندگی ای که زنان به درجه ای برسند که به خودشان حق اظهار نظر ندهند و بدون گفتگو، زندگی کنند. البته همین طور باید فاتحه ی زندگی ای را هم خواند که زنان بخواهند در تمام امور اظهار نظر کنند و ریاست طلبی داشته باشند!

وقتی ما ویژگی های عشق را «اهمیت دادن، مراقب بودن، محافظت و حمایت از دیگری» می شناسیم، در عشق های یخچالی هیچ کدام این ها به عرصه ی ظهور نمی رسد.

زندگی شبیه یک پازل است که زن و مرد قطعه هایی از آن هستند. هیچ کس حق ندارد در دیگری حل شود. هر کدامشان، خودشان یک هویت مستقل دارند. در زندگی «ساختن» به معنای «حل شدن» نیست.

با افراط و تفریط در «مدیریت عشق» زنان دعوت می شوند به سرزمین یخچالی عشق که صرفاً باید قدرت نگاه دارنده و مسئول عدم به فساد رفتن مردان باشند.

در آسیب شناسی این مسأله، قسمتی تربیت اشتباه دختران است که در جامعه می گویند «هیس!» قسمتی فضای جامعه است که هزینه تراشی می کند. قسمتی هم، انتظارات مردان است که آن ها در مقام انتخاب هستند و صفر تا صد را آن ها باید تعیین و تکلیف کنند!

یخچال شاید به ظاهر مفید باشد اما صرفاً کارایی نگهدارندگی و جلوگیری از فساد دارد اما چرا این درجه از سرد بودن باید خروجی ما باشد و در نهایت این سرد بودن چه بلایی بر سر جامعه ما خواهد آورد؟!

از نگاه من تمام آسیب هایی که در حوزه زنان مطرح می شود شاید ریشه اش در همین یخچالی رفتار کردن با زنان است! عشق را در یخچال نمی شود نگاه داشت چون «تازگی، ذات عشق است و طراوت، بافت عشق. چگونه می توان تازگی و طراوت را از عشق گرفت و عشق همچنان عشق بماند؟ پویش عشق به خود عشق است.»*

باید اجازه داد، زنان هویت شان و جنسیت شان با خودشان تعریف شود نه مردان. ممکن است من در انتها محکوم شوم به اینکه چرا عشق را از بعد آسمانی اش به این بعد زمینی نازل کردم اما عروج انسان از زمین به آسمان باشد برای یادداشت دیگری. همچنین به ساحت تمام مردان سرزمین ادای احترام می کنم که این یادداشت به معنای در نظر نگرفتن حقوق مردان نبود، بلکه صرفاً از نگاه زنان به این مسئله پرداختیم. قطعاً اگر از نگاه مردان به این مسئله پردازیم حرف های منطقی و درست و گفتنی مهمی وجود دارد.

* نادر ابراهیمی - کتاب عاشقانه ای آرام

از نگاه من تمام آسیب هایی که در حوزه زنان مطرح می شود شاید ریشه اش در همین یخچالی رفتار کردن با زنان است! عشق را در یخچال نمی شود نگاه داشت چون «تازگی، ذات عشق است و طراوت، بافت عشق. چگونه می توان تازگی و طراوت را از عشق گرفت و عشق همچنان عشق بماند؟ پویش عشق به خود عشق است.»*

شاید به دخترم قبل از آموزش کلمه ی «بابا»، «مامان»، «آب»، گفتن «عشق» را یاد بدهم تا متوجه شود اولین و حیاتی ترین چیزی که نخ تسبیح تمام زندگی است همین «عشق» می باشد؛ چون اساس عبودیت و بندگی «حُب» است. به قول استاد عزیزی، آفرینش به خاطر «عشق» بود. آدم تا عاشق نباشد نمی تواند سایر معناها را تجربه کند.

در جامعه ی ما یک حیای افراطی در مورد این پدیده وجود دارد که من در این یادداشت با عینک زنانه به این مسئله می پردازم. اکثر ما بعد از پرسیدن سؤال آقای مدیری در برنامه ی دوره می که «آیا عاشق شده اید؟! یا می خندیم و یا طفره می رویم. به راستی چرا باید فرزندان مان را عاجز و ناتوان در عشق و بیانش، تربیت کرده باشیم؟ و چرا این همه محبت و دوست داشتن ها را یواشکی می خواهیم؟! من با این سؤال مهم شروع می کنم: اگر دختران عاشق شوند چه می شود؟!

بهتر است همین اول تکلیفم را با کل ماجرا روشن کنم. طبیعتاً منظور از عشق همان معنای حقیقی و سالم آن است، نه دوست داشتن های گذری و تپش های موقتی قلب.

اگر به هر دلیلی دختری متوجه شود که «قلبش» لرزیده است و عاشق شده است؛ در جامعه ی ما چطور می تواند آن را مدیریت کند؟! یک راه این است که: «دخترها حیا دارند و تا می توانی پرهیز کن. دختران برای انتخاب شدن هستند، نه انتخاب کردن». یک راه دیگر این است که: «برو به طرف مقابل بگو حالا یا با واسطه یا بدون واسطه.»

فارغ از اینکه کدام راه درست است، صحبت من این است که فضای جامعه به گونه ای می باشد که هر دوی این راه ها برای دختران «خیلی سنگین تمام می شود!!»

با فردی راجع به این موضوع صحبت می کردم و می گفت در جامعه فعلی تنها راه، واسطه شدن است اما به عقیده ی من مشکل بزرگ دیگر «نوع بعضی واسطه گری های اشتباه برای ابراز عشق است». به نوعی هزینه ای این، بدتر از همه است و در نهایت این ماجرا که پیدا کردن جواب برای این سؤال به نتیجه نمی رسد به این جمله که «دعا کن و صبر کن!» ختم می شود.

در مقام ارزش صبر و دعا کردن، هیچ جای صحبت نیست که این دو چقدر می توانند سرنوشت ساز در جهت رشد و کمال انسان باشند اما آیا برای مدیریت مسئله «عشق» که می تواند موجب رشد زیادی در شخصیت انسان شود، هیچ راه عادلانه تری وجود ندارد؟!

انتخاب راه اول به قیمت خنجر زدن به قلبی که نباید می تپید، در حالی که کار قلب تپیدن است، تمام می شود! و انتخاب راه دوم به قیمت خنجر زدن به لطافت حیای دخترانه و طرد اجتماعی تمام می شود!

همه ی این ها کم کم قلب را «سرد» می کند و به سمتی پیش می رود که دل شبیه یک یخچال عمل می کند و عشق را هم باید در یخچال گذاشت؛ خاصیتی در حد نگاه دارنده برای جلوگیری از فساد.

بعد از ازدواج

اما تمام این دردسرها برای قبل از ازدواج است و به همین ختم نمی شود. بعد از ازدواج به نوع دیگری بعضی از دختران ما باید قربانی عشق های یخچالی شوند.

ما در یک تعارضی بین سنت و مدرنیته گیر کرده ایم که جایمان را هم





برابری یا پذیرش؟ یکدیگر

یا اشتباه بیان شده است و یا شاید هم از بنیان مشکل دارد. به نظر من وجود یک زن می‌تواند بهترین مدیریت را در خانه به نمایش بگذارد.

حتی در این کتاب نوشته شده مواردی بوده که افراد به برابری جنسیتی هم اعتقادی نداشته‌اند اما گفته‌اند: با وجود این باور عمومی که پدر در خانه‌ی ما همه‌کاره است، این مادر است که در پشت صحنه همه چیز را مدیریت می‌کند! باید به دخترهایمان کتاب‌خواندن یاد بدهیم. کتاب‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا دنیا را بهتری بشناسند و آنرا به چالش بکشند. به او کمک می‌کنند تا خودش را بهتر تعریف کند.

در استفاده کلمه‌ها و عبارتها با دختران وقت داشته باشیم. همیشه به آنها نگوئیم: چه می‌کنی؟؟؟ یادت رفته دختران هم سن و سال تو دارند شوهرداری می‌کنند؟

بهتر است به دخترانی که کمی لوس هستند بگوئیم: وقتش شده کسب و کاری داشته باشی! زیرا ازدواج بدون تفکر چیزی نیست که آنرا به عنوان یک نقطه قوت به خورد دخترانمان بدهیم!

هنگام حرف زدن با دختران از کلماتی مثل تنفر از زن یا مردسالاری استفاده نکنیم. هرگز چیزی را با تعصب ضدزن نباید بخوانیم و برای دخترانمان دلیل و چرایی هر چیزی را توضیح دهیم!

خیلی از ما وقتی واژه فمینیسم را می‌شنویم اغلب فکر می‌کنیم این واژه و طرفداری از آن یعنی مخالفت محض با جنسیت مرد اما با کمی تفکر می‌توان به تصحیح تمام پیش‌زمینه‌های فکری از این واژه پرداخت.

این کتاب و در کل لفظی با نام فمینیسم به معنی ایجاد تعادل و برابری، آن هم نه به صورت افراطی، و در ترازو قرار دادن رفتارهای دو جنس است.

سعی کنیم تفاوت‌ها را امری عادی بدانیم زیرا حتی از ابتدای خلقت تفاوت‌هایی در رفتار و ذات دو جنسیت وجود داشته است. باید یاد بگیریم که ارزش‌ها را با تفاوت‌ها پیوند ندهیم. همه انسان هستیم و دارای تفاوت اما این تفاوت نباید مانعی برای رسیدن به خواسته‌ها باشد؛ حال چه در زن و چه در مرد!!!

در این کتاب با وجود برخی نگاه‌های افراطی، بعضی اشارات و نکات به درستی بیان شده است و شاید بتواند پایه‌ای قوی برای اصلاح بعضی عقاید قدیمی باشد.

نوشتن در باب یکی از مفصل‌ترین کلمه‌ها، فرآیند دشوار و غامضی است. نوشتن از کلمه‌ای به اسم «زن» که سهل و ممتنع بودنش را نمی‌شود انکار کرد! همیشه در رابطه با زنان گفته‌ایم که در جامعه بین آن‌ها و مردان باید عدالت و مساوات حاکم باشد اما چه مساواتی؟؟؟

«چیماماندا انگوزی آدیشی» در کتاب «مانیفست یک فمینیست در ۱۵ پیشنهاد» می‌گوید: «در روابط و انجام مسئولیت‌های خود در خانواده و در قبال فرزندان قرار نیست وقتی می‌گوییم مساوی یعنی همه چیز را پنجاه-پنجاه تقسیم کنیم یا هر روز به کارهای یکدیگر امتیاز دهیم تا بفهمیم چه کسی کم‌کاری داشته است! نه! این مساوات را خودت متوجه خواهی شد؛ زیرا وقتی این کارها را به اشتراک می‌گذاری، خشم، خستگی و تنش در تو کم می‌شود و دلیلش این است که برابری حقیقی جایی برای خشم نمی‌گذارد.»

در این کتاب همچنین ذکر شده که ما باید دختر را قبل از هر چیز یک انسان بدانیم و او را دختری با ویژگی‌های معین در نظر بگیریم. ضعف‌ها و قوت‌های او را به عنوان یک انسان ببینیم و او را بر مقیاس بهترین نسخه خودش ارزیابی کنیم! همیشه از کودکی و از انتخاب اسباب‌بازی‌ها و سرگرمی‌ها گرفته تا بزرگسالی معیارها و ملاک‌هایی برای جداسازی جنسیت دختر و پسر قرار می‌دهیم که دلیل توجیه‌پذیری هم ندارد؛ مثلاً: اگر در کودکی دختر بچه‌ای با هواپیمای آبی رنگی بازی کند می‌گویند: مگر هواپیما اسباب‌بازی پسرها نیست؟ ولی بر چه اساس؟؟؟

خیلی وقت‌ها آدم‌هایی را دیده‌ام که زن را نماد ضعف و ناتوانی می‌دانند اما در این کتاب گفته شده مهم است که دختر بتواند کاری را فقط برای خوشایند خودش انجام بدهد و از آن دفاع کند! به او باید بیاموزیم که وقتی چیزی را شکست، آن را تعمیر کند. ما خیلی سریع به این تصور می‌رسیم که دخترها نمی‌توانند چیزهای زیادی را انجام دهند. به او اجازه بدهیم سعی خودش را بکند شاید به طور کامل موفق نشود اما دست کم تلاشش را کرده است!!! به نظر من این عقیده که مرد همه‌کاره‌ی زندگی است



«ومن شدم ایران»!

فاطمه رضایی



کارشناسی علوم و مهندسی آب، ۹۴
قائم مقام فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان

«خاطرات سفیر»، هر آن‌چه را که یک دانشجوی ایرانی بالأخص مشغول تحصیل در خارج از ایران باید بداند، با زبانی ساده و روان و در قالب خاطرات بیان کرده است.

شاید عاملی که باعث شد نیلوفر شادمهری سفیر ایران و پاسخگوی همه سؤالات راجع به کشورش باشد، فعالیت‌های او در تشکل‌های اسلامی دانشگاهش بود!

این کتاب، به خوبی رسالت یک دانشجوی جوان ایرانی را به نمایش گذاشته؛ رسالتی جز تنها درس‌خواندن و مدرک‌گرفتن، رسالتی که حتی منجر به شیعه‌شدن یک دختر آمریکایی مسیحی می‌شود!

و به چه زیبایی در این دویست صفحه، رسالت یک زن به رشته تحریر درآمده! همه ما به عنوان مؤثرترین عنصر سازنده‌ی آینده‌ی سرزمین‌مان، در کنار تحصیل و آموختن علم، باید «سفیر» سرزمین‌مان هم باشیم!

شاید این سفیر بودن، مهم‌تر از هر موضوع دیگری در دوران تحصیل باشد... کتاب با نثری محاوره‌ای در ۲۲۳ صفحه نوشته شده و انتشارات سوره مهر آن را منتشر کرده است.



«ومن شدم ایران»! من باید پاسخگوی همه نقاط قوت و ضعف ایران می‌بودم. انگار من مسئول همه شرایط و وقایع بودم. چاره‌ای نبود و البته از این ناچاری ناراضی هم نبودم. من ناخواسته واسطه انتقال بخشی از اطلاعات شده بودم و این فرصتی بود تا آن‌طور که باید و شاید وظیفه‌ام را انجام دهم. تصمیم گرفته شده بود! من سفیر ایران بودم و حافظ منافع کشورم و مردمش.»

خاطرات سفیر گزیده‌ای از خاطرات دوران تحصیل «نیلوفر شادمهری» در فرانسه است. در اولین صفحات کتاب می‌خوانیم که: «... اما مهم‌تر از آن این بود که پیش از مدرک دکترا یک دانشجوی فعال تشکیلاتی بودم و این همان بستری بود که به رشته‌ام سمت و سو می‌داد.»

همین یک جمله برای خواننده‌ای که از قضا دانشجوی تشکیلاتی هم هست کافیست تا ساعت‌ها به گوشه‌ای خیره شود!



زنان حامیان دروغین ارزش‌ها

طیبه سادات طباطبایی

کارشناسی علوم تربیتی، ۹۳

مدیر مسئول



گونه‌ای دیگر زنان را برده‌ی خود کرده‌اند؛ به گونه‌ای که باز هم کمتر زنی می‌تواند در زمینه‌ی اقتصادی، صاحب مشاغلی متناسب با شأن خود شود و اکثر آنان یا به عنوان نیروی کار ارزان به کار گرفته می‌شوند (چراکه هدفشان تنها نشان دادن این است که چیزی از مردان کم ندارند، نه کسب درآمد عالی) و یا در مشاغلی که به زن به عنوان عامل جذب مشتری نگاه می‌شود (نظیر این مورد را می‌توانید به خوبی در آگهی روزنامه‌ها مشاهده کنید: به یک خانم آراسته و ترجیحاً مجرد جهت فروشندگی لباس نیازمندیم!).

البته مسئولین مملکتی نیز در این جهت، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند. آیا به اندازه هزاران سمینار بی‌نتیجه‌ای که فقط حکم دورهمی دارند، سمینارهایی هم در جهت رعایت حقوق اجتماعی زنان و مقابله با برده‌داری نوین آنان برگزار کرده‌اند؟ آیا به اندازه‌ای که تار موی یک زن را نشانه و عامل فساد جامعه می‌دانند، رفتار نادرست مردان در مقابله با زنان و یا حتی همسران خود را هم به باد انتقادات آتشین می‌گیرند؟ چرا هیچ همایشی (هرچند بی‌نتیجه) جهت آموزش تربیت صحیح پسران برای والدین گذاشته نمی‌شود تا حداقل دختران ما در فاصله‌ی مدرسه تا خانه و با در پارک‌ها احساس امنیت کنند و دیگر نگران چشمان هرزه‌ی برخی بیماردلان نباشند؟ چرا همیشه (و تحت هر شرایطی) بیماردلی مردان را هم حتی معلول رفتار زنان می‌دانند؟

نتیجه آنکه هر دو رویکرد؛ یعنی رویکرد سنت‌گرایانه و رویکرد روشن‌فکرآبانه‌ی مبتنی بر انتقام از دیدگاه سنتی، منجر به قربانی شدن دو عامل خواهند شد: اول عامل دین و دوم، خود دختران!

در رویکرد اول، دختران تحت عنوان حفظ اصول اسلامی (شما بخوانید تفاسیر دلخواه از اسلام) قربانی خواست جامعه مردسالار می‌شود و در رویکرد دوم، تحت عنوان انتقام از مردان و دینی که مردان را برتری بخشیده است! جالب آنکه این رویکرد، زمانی که به سطوح پایین‌تری از برداشت از خود می‌رسد، باز هم بیشتر به نفع مردان تمام می‌شود (مثالی که در اشتغال زنان به مشاغل کم‌درآمد با هدف استقلال از مردان زده شد را به خاطر آورید) و البته همانگونه که قبلاً ذکر شد، در هر دوی این‌ها دین مورد مظلومیت واقع می‌شود.

چگونه می‌توان باور کرد دینی که مدام از عدالت در تمام زمینه‌ها صحبت می‌کند، در زمینه جنسیتی، مردان را برتر از زنان بداند؟ آنان که معتقدند حضور فعال زن در صحنه سیاست و اجتماع یا احساس علاقه به جنس مخالف، با دین منافات دارد، نه تنها نمی‌توانند کوچک‌ترین نمونه‌ای از رفتار پیشوایان دینی و (حتی زنان بزرگ دین) در این راستا ذکر کنند، بلکه با تنها کمی مطالعه، به موارد متعددی از معکوس نظریه خود نیز خواهند رسید.

البته ناگفته نماند که خود ما زنان نیز گاهی اوقات در تداوم بخشی به این وضعیت مقصریم؛ چراکه رفتار داعیه‌داران دینی را به پای اصل دین بستن و دین را تنها از زاویه عمل آنان شناختن، اشتباهی است بس بزرگ که آدمی را از مطالعه اصل منابع دینی بازمی‌دارد و تنها منجر به سرگردانی بیشتر وی خواهد شد.

اگر کمی به اطراف خود نگاه کنید می‌بینید که مجموع قوانین نانوشته و بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار زنان در جامعه بسیار بیشتر از مجموع بایدها و نبایدهای مردانه است. قوانینی که بیشتر میناهایی جنسیت‌گرایانه دارند تا عقلانی و یا دینی! جوامع مختلف، در جهت تحدید زنان، گاه دست به انتخاب هنجارهایی می‌زنند و آن را به صورت فرهنگ حاکم بر جامعه جلوه می‌دهند. بدتر آنکه چون توان مشروعیت‌بخشی عقلانی به این هنجارها را ندارند، از منبعی به نام دین مایه می‌گذارند و اگر هم سؤال پیش آید که چرا دین چنین کرده است و یا کجای دین اینگونه دستور داده است معمولاً جواب واحدی می‌شنویم و آن این است که: تمام این‌ها به خاطر آن است که زن، ارزشمند است!!!! و این پاسخ، چیزی نیست جز یک فریب اجتماعی بزرگ.

اشتباه نکنید! مقصود نگارنده، طرح اشکال به مبانی دین (و به طور خاص اسلام) و رویکرد آن به زنان نیست، بلکه نمایاندن عمق فاجعه‌ای است که در جامعه‌ی به اصطلاح مدرن امروزی، همچنان پرقدرت به مسیر خود ادامه می‌دهد. هرچند رعایت قوانین اسلام (و نه قوانین نانوشته مردسالارانه) حافظ ارزشمندی مقام زن می‌باشد اما این بدان معنا نیست که زنان ارزشمندتر از مردانند. زن و مرد به یک اندازه ارزشمندند و دارای حرمت؛ لذا می‌بایست از حقوق اجتماعی یکسانی نیز برخوردار باشند.

به عنوان مثال؛ هرچند هیچ کجای دین، مقابله با تحصیل زنان دیده نمی‌شود اما متأسفانه برخی دیدگاه‌هایی که خود را حافظ سنت‌های اسلامی می‌دانند زن را از حق تحصیل در رشته‌های گوناگون منع می‌کنند و یا اصلاً اهمیتی برای آن قائل نمی‌شوند.

در خانواده‌ها نیز همین اتفاق می‌افتد. والدین از ابتدا فرزندان پسر خود را به گونه‌ای تربیت کرده که از قوانین اجتماعی و یا حتی اقتصادی مطلع شوند تا قدرت سازگاری آنان با محیط افزایش یابد اما در رفتار با دختران خود، آن‌ها را به گونه‌ای بار می‌آورند که دختر احساس کند تنها باید فنون آشپزی و خانه‌داری را بیاموزد و لاغیر! در نتیجه، همین عامل می‌تواند باعث شود زنان در جامعه، بسیار آسیب‌پذیرتر از مردان باشند؛ لذا خود به ناچار به این نتیجه می‌رسند که قدرت اجتماعی آنان بسیار کمتر از مردان است و به تدریج از صحنه‌ی اجتماع کناره‌گیری کرده و به تماشای تلوزیون در خانه اکتفا می‌کنند!

البته این عدم رعایت حقوق اجتماعی، گاه باعث می‌شود که زنان خود را موظف بدانند به استقلال از مردان و در این راستا اولین راهی که به ذهنشان می‌رسد، استقلال مالی و کسب درآمد است؛

غافل از آنکه حتی دیدگاه‌های روشن‌فکرآبانه‌ی مدرن نیز به

مدیر یا مادری؟ مسئله این است!

فاطمه رضایی

کارشناسی علوم و مهندسی آب، ۹۴

قائم مقام فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان



مگر قرار نبود تحصیلات دانشگاهی و القاب پرآوازه‌ای چون مهندس و دکتر و ... ما را از رسالت اصلی‌مان دور نکند؟

مگر قرار نبود به عنوان عنصر مهم و تأثیرگذار جامعه (یا شاید هم مهم‌ترین!) در وهله اول، یک زن باشیم و سپس مادر و بعد از آن یک زن شاغل؟! این آموزه‌های غلط کی در روح و جان ما رخنه کرد؟

چه شد که یاد نداشتن آشپزی و اداره‌کردن همسر و فرزند، هنر محسوب شد و شاغل بودن در شرکتی خصوصی و آن هم غیرمرتبط با دانسته‌هایمان، پیشرفت تلقی شد و خانه‌داری پسرفت؟! فرزندان‌آوری هم که این وسط کاملاً گم شده!

روی صحبت من با آن دسته از بانوانیست که بدون داشتن مشکل مالی و صرفاً برای عقب‌نماندن از قافله پر سر و صدای امروز، از خودشان و همسرشان و فرزند یا فرزندان‌شان گذشته‌اند تا روزانه هشت ساعت یا بیشتر، به شغلی

امروز جامعه فعلی ما که قرار بود یک جامعه آرمانی باشد، به چیزی تبدیل شده که من اسمش را می‌گذارم جامعه جابه‌جایی!

در روزگاری زندگی می‌کنیم که شاهد جابه‌جایی خیلی چیزها هستیم؛ جابه‌جایی ارزش‌ها، جابه‌جایی رابطه‌ها و حتی جابه‌جایی نقش‌ها!

همه ما، میان یک هیاهوی بزرگ و رقابتی بی‌هدف گم شده‌ایم؛ رقابتی که از یک بانوی تحصیل‌کرده مهرآفرین هنرمند که بعدها می‌شود یک مادر دلسوز و فهیم، زنی ساخته مدرن و امروزی و خسته از کار هشت یا ده ساعته روزانه با سرمایه‌ای اندک ولی ...

بانوان امروز سرزمینم، یا فراموش کرده‌اند و یا خود را به فراموشی زده‌اند!

ناجنبش‌های اجتماعی؛

راه حل جدید اصلاحات در خاورمیانه

فاطمه نباتیان

کارشناسی علوم سیاسی، ۹۳



اولین زن راننده عربستانی، با انتشار فیلم رانندگی خود در اینترنت اعتراضات به این قانون را شروع کرد. این اعتراضات منجر شد که سه سال پیش پارلمان عربستان طرحی برای آزاد کردن رانندگی زنان ارائه دهد و در آن شروطی از جمله سن بالای ۳۰ سال، لباس پوشیده و سنگین و همچنین داشتن رضایتنامه همسر یا پدر، مطرح شده بود.

تا اینکه همزمان با موج اصلاحات، ملک سلمان طی حکمی اعلام کرد زنان می‌توانند از ژوئن ۲۰۱۸ شخصاً و بدون نیاز به کسب اجازه از قیم قانونیشان گواهینامه رانندگی اخذ کنند و در هنگام رانندگی نیز لزومی به حضور محافظ نیست.

استراتژی ناجنبش‌های اجتماعی، همین پیشروی آرام مردم عادیست. انتشار فیلم از رانندگی، منتشر کردن عکس از انجام کارهای سخت مثل تعمیر ماشین یا ورزش‌های خاص. این کارها شاید با اعمال خارق‌العاده و ساختارشکن انقلابی تفاوت زیادی داشته باشند اما با زندگی روزمره پیوند نزدیکی دارند و در چهارچوب محدودیت‌های ایدئولوژیکی و قانونی هستند.



این رفتارها پیشفرض‌های رایج در مورد زنان و به تبع آن، بنیادهای محدودیت‌های قانونی و اجتماعی را زیر سؤال می‌برد و این دقیقاً همان هدف ناجنبش‌های اجتماعی است.

با همه‌ی این اوصاف نباید از تأثیر وضعیت بفرنج عربستان در افکار عمومی جهان بر اعمال این اصلاحات غفلت کرد. وجهه‌ی جنگ‌طلب و خشنی که عربستان از خودش در سطح بین‌المللی نشان داده بود و فشار افکار عمومی بر این کشور به جهت حمایت مالی از جنگ و تروریسم، می‌تواند دلیل مناسبی برای هر نوع اقدام حاشیه‌ای به جهت کم‌کردن فشار باشد اما باید روی دیگر فعال شدن و نتیجه‌بخش بودن این دسته از تحرکات اجتماعی در همسایگی ایران را نیز در تحلیلهای اجتماعی بلند مدت و ایضا کوتاه مدت جامعه‌ی ایران، چنان که تا کنون هم دیده‌ایم، در نظر داشت.

شماره ۴۵
اردیبهشت ۹۷

۱۷



عربستان سعودی سال‌ها، یک مثال عیان و بیچون و چرا از جامعه مردسالار در نگاه‌های اجتماعی بود که در طی سالیان متمادی سنت‌های قبیل‌های زن‌ستیز را به لایه‌های حقوقی و قانونی این کشور کشانده بود. تمام رسومی که اغلب از نگاه بیرونی مضحک به نظر می‌رسیدند با توجیهات قانونی و البته دینی مشروعیت بخشیده شده و باعث سرکوب اقشار مختلف جامعه عربستان، علی‌الخصوص زنان، شده بودند.

چندماه پیش، خبر اصلاحات در حقوق زنان عربستانی که شامل حق رانندگی، حضور در ورزشگاه‌ها و پخش خوانندگی زنان و کنسرت‌های مختلط بود، بسیاری را شگفت‌زده کرد. اما ریشه این اصلاحات چیست؟

در شرایط کشورهایی مانند عربستان که ساختار اقتدارگرای آن، مانع از تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی اصلاحی می‌شوند، باید ریشه اصلاحاتی از این دست را در نوع دیگری از حرکت‌های مردمی جستجو کرد که نه در چارچوب‌های مرسوم جنبش می‌گنجد و نه در چارچوب‌های انقلاب، و آن ناجنبش‌های اجتماعی است که «آصف بیات» در کتاب «زندگی همچون سیاست» به تشریح این مدل پرداخته است. در این نگاه برخلاف معیارهای جنبش، نیازی حتمی به وجود یک رهبر یا ساماندهی تجمعات و هدفمندی و در نظر گرفتن آلت‌رناتیو نیست، بلکه ناجنبش‌های اجتماعی در واقع یک مدیریت هوشمندانه از حضور مردم در خیابان‌هاست.

در این نگاه، «خیابان» که در نگاه عمومی یک مکان منفعل و صرفاً محلی برای گذر، عبور و مرور قانونمند و نمادی از کنترل شهر توسط مقامات است، به مکانی برای ابراز فعال اعتراضات تبدیل می‌شود؛ به عبارتی به جای آن قدرتی که در جنبش، در تجمع و بهم‌پیوستگی دیده می‌شد، در ناجنبش‌ها، در تأکید بر جریان عادی زندگی مردم و کنش جمعی افراد اتمیزه و غیرجمعی ظاهر می‌شود. در اینجا توان دولت هم در سرکوب آن‌ها بسیار کاهش می‌یابد؛ چرا که به سختی می‌توان جریان عادی زندگی مردم در خیابان را محدود کرد.

یکی از ابزارهای مهم قدرت جنبش‌ها، اعتصابات در نهادهایی همچون دانشجویان یا کارگران است اما بخش زیادی از جامعه قدرت نهادی برای ایجاد اختلالی از این دست یعنی اعتصاب، ندارند. که عمده‌ی آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به همین علت راهبران اصلی ناجنبش‌های اجتماعی زنان هستند که این را در نمونه‌های اعتراضات زنان مصر و تونس و مراکش در قرن بیستم می‌توان دید.

حال به اصلاحات عربستان برمی‌گردیم؛ از گذشته محدودیت‌های فراوانی در قانون عربستان برای زنان اعمال می‌شد، در حوزه‌ی قوانین شهروندی، اشتغال و تحصیل، زنان عربستان برای استخدام باید پنج شرط درج شده در قانون را دارا می‌بودند که از جمله‌ی آن‌ها اثبات نیاز زنان به درآمد بیشتر برای گذران زندگی بود. سختگیری در این شروط باعث شده که با وجود آمار ۷۰ درصدی زنان تحصیل کرده، تنها ۵ درصد آن‌ها مشغول به کار باشند. شرح سختگیری‌های تحصیلی برای زنان هم که مطول است. از اینکه تا سال ۱۹۴۸ و تأسیس اولین دبستان دخترانه، دختران مجاز به تحصیل نبودند و تا امروز که بیشتر آموزش‌های عالی و دانشگاهی برای آن‌ها مبتنی بر آموزش از راه دور اینترنتی است.

منع رانندگی برای زنان هم تاریخی به قدمت تأسیس این کشور دارد، در سال ۱۹۹۰ علمای عربستان فتوای حرمت رانندگی زنان را به علت مخالفت با شرع، اعلام کردند. در سال ۲۰۱۱ زنان عربستان کمپینی تشکیل دادند و منال شریف

مشغول شوند که نه مرتبط با رشته تحصیلی‌شان است و نه مرتبط با روحیه لطیف زنانه، آن هم با حقوقی ناچیز و زحمتی بسیار ...

دوست دارم دستان مهربان تک تک زنان و مادران فهمیده و تحصیل کرده‌ای را که مشاغل و مسئولیت‌های مهمی در چرخه اقتصادی یا اجتماعی جامعه بر عهده دارند، ببوسم که خود را این گونه معرفی می‌کنند «من یک مادر وکیل هستم»، «من یک بانوی مهندس هستم»، «من مادری هستم که طبابت می‌کنم» و ... ، که چه‌طور زن بودن خود را به بهترین شکل ممکن نشان دادند.

به احترام این چنین بانوانی، یک دقیقه فکر کنیم.

رهبرانقلاب: شغل اول زن تربیت فرزند است. نمی‌گوئیم شغل دیگر نداشته باشد، اسلام مانع نیست، اما اولین و اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین شغل زن، مادری است.

خانه‌های سوسک



بابک علایی

کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی، ۹۳

استقبال سارا می‌رود اما سارا که سال‌هایی از عمر خود را برای پرداخت بدهی‌اش صرف دوختن شبانه و پنهانی لباس عروس کرده و حتی قدرت بینایی‌اش در این راه به شدت تقلیل یافته، اکنون با چالش‌های دشوارتر و پرسش‌های بنیادی‌تری روبه‌رو و درگیر است: نقش‌اش در خانواده، شناخت نیازهای شخصی‌اش، استقلال فکری و عملی‌اش و غیره. این کاستی‌ها باعث می‌شود تا سارا نتواند تجربه‌ی حضور در آن خانه را تنها با کاربرد یک عروسک تداوم بخشد و به همین خاطر خانه را در مقابل چشمان حسام ترک می‌کند.

از نظر نگارنده مهم‌ترین تفاوت فیلم «سارا» در قیاس با نمایشنامه اصلی، در نوع ارتباط اثر با موقعیت زمانی- مکانی‌اش است. «خانه‌ی عروسک» ایسن پس از انتشار و به اجرا درآمدن در نروژ اواخر قرن نوزدهم، به عنوان اثری تابوشکن شناخته می‌شده که

داریوش مهرجویی پس از تجربه‌ی ساخت ده فیلم سینمایی بلند شامل عناوین پراوژه‌ای چون «گاو»، «جاره‌نشین‌ها» و «هامون» به سراغ اقتباسی دقیق و به موقع از یکی از مشهورترین نمایشنامه‌های رئالیستی تاریخ درام، «خانه‌ی عروسک»، به قلم نمایشنامه‌نویس بنام نوروژی، هنریک ایسن، می‌رود. این نمایشنامه، نوشته شده به سال ۱۸۷۹، علاوه بر اهمیتش به عنوان یکی از مفتخین باب مدرنیسم در تئاتر، یکی از مهم‌ترین آثار نمایشی در حوزه زنان به شمار می‌آید.

فیلم «سارا» اقتباسی است که سعی دارد با خلق و خلاقیت در حوزه‌ی تصویر و با حفظ ارتباط نسبتاً یک به یک با متن اصلی نمایشنامه به نقش در حال تغییر زنان در دهه‌ی ۷۰ شمسی بپردازد. داستان این فیلم حول محور سارا، شخصیت اول فیلم، می‌گردد. همانطور که از نام او پیداست، سارا (با بازی نیکی کریمی)، در این فیلم به عنوان نماینده و نمونه‌ای معمول از زن، همسر و مادری از طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ایران، برای نجات جان همسرش، حسام (امین تارخ) و تأمین هزینه‌های درمان او، درعین اطلاع از عدم تمایل حسام و بدون اجازه‌ی وی اقدام به قرض گرفتن این مبلغ از همکار همسرش، گشتاسب (با بازی خسرو شکیبایی)، و جعل امضای شوهرش بر سفته‌ها می‌کند. چند سال بعد و در پی انجام تخلفی، گشتاسب در موقعیت اخراج از شغلش قرار می‌گیرد و از سارا می‌خواهد تا به واسطه‌ی جایگاه مدیریتی حسام از این امر جلوگیری کند؛ و او را تهدید می‌کند که اگر سارا از انجام این امر سر باز زند، راز بدهی‌اش را برملا خواهد کرد. در یکی از مهم‌ترین نقاط مؤثر فیلم در روند منطقی داستان و بعد از اینکه گشتاسب به تهدید خود جامعه‌ی عمل می‌پوشاند، حسام به خاطر اینکه موقعیت شغلی خود را در خطر می‌بیند، علی‌رغم ادبیات تحییبی که از ابتدا نسبت به سارا به نمایش گذاشته، دست به تحقیر و سرزنش او می‌زند و حتی سوءظن‌های توهین آمیزی را نسبت به وی مطرح می‌کند. دو روز بعد گشتاسب با پس دادن سفته‌ها اعلام می‌کند که تصمیم به عملی کردن تهدیدهایش ندارد. حسام که از امنیت موقعیت شغلی و اجتماعی خود دوباره مطمئن شده، مطابق گذشته با رفتاری خوب به



مجبور به مقابله با سیل واکنش‌ها و حواشی زیادی در مطبوعات و بین صاحب‌نظران وقت بوده است. اما «سارا»، روایتی است تشریحی و غیرقابل انکار، که صرفاً به توصیف اتفاقات پیرامونی‌اش می‌پردازد و حاکی از رویداد و تغییر روندی است که در جامعه‌ی مردسالار در حال اتفاق افتادن است. تماشای «سارا» ی مهرجویی، همچون خواندن «خانه‌ی عروسک» ایسن، حتی بعد از گذشت بیست و شش سال از تاریخ ساخت، خوراک کافی برای ذهنی پرسشگر را فراهم و نقاط تاریک متعددی در کلیشه‌های اجتماعی-جنسیتی را نمایان می‌سازد.

امانت‌های الهی یا وسیله‌نکاح؟!؟



هادی حسن زاده

کارشناسی ریاضی، ۹۲

دبیر واحد مدیریت اجرایی انجمن اسلامی دانشجویان

غیر از چیزی است که در جامعه‌ها و حتی در جامعه اسلامی می‌بینیم. زن در نگاه اسلامی در منبع آفرینش با مرد مشترک است و هردو از یک گوهر واحد خلق شده‌اند اما نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که تنها در همین مسئله بین زن و مرد همسانی وجود دارد و در دیگر شئونات هیچ شباهتی بین آن‌ها وجود ندارد. زن موجودی کاملاً متفاوت از مرد است و جامعه‌ای که زن و مرد در آن به سمت یکی شدن بروند جز به سمت ضلالت و فروپاشی مسیر دیگری را نمی‌توان برای آن متصور شد؛ وضعیتی که در دنیای غرب و همچنین در سرزمین اسلامی شاهد آن هستیم. زن در این جوامع به شکل‌های مدرن به برده تبدیل شده است و از او به‌عنوان وسیله‌التذاذ امیال نفسانی برخی مردان استفاده می‌شود.

نکته قابل توجه این است که در بعضی از جوامع غربی مانند سوئیس و هلند شاهد روند دیگری هستیم و آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان بهتر است نقش‌های دیگری را نسبت به مردان بپذیرند، البته در میان مسلمانان نیز کسانی هستند که این امانت الهی را نشناخته‌اند و حکم به حیوانیت ملبس به شمایل انسانی برای آن‌ها داده‌اند و آن‌ها را تنها وسیله نکاح و بقای نسل می‌دانند که به نظر بنده یا ما قادر به فهم الفاظ این آقاییان نیستیم یا اینکه شرایط جامعه بر حسب نگاه اشتباه سنتی خود موجب شده است که چنین مطالبی را بیان کنند.

...زنان امانت‌های الهی نزد شما هستند...

در برخی متون دینی که از عبارت امانت الهی استفاده شده است منظورهای متفاوتی را می‌توان برداشت کرد؛ مثلاً در آیه شریفه «إِنَّمَا عَرَضَتَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» خداوند بیان می‌کند که تنها انسان از میان موجودات عالم، این امانت را پذیرفته است و کسی که امانتداری نکند، قطعاً ستمگری نادان خواهد بود. بعضی از علما و عرفا برای این امانت مصادیق مختلفی را از جمله ولایت الهی، عقل، اختیار، معرفت خداوند، عشق عارفانه و ... بیان کرده‌اند اما در جمله ابتدایی مطلب، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مشخصاً می‌فرماید که زنان امانت‌های الهی نزد شما هستند. برداشتی که می‌شود از این سخن داشت این است که مانند آن امانت‌های الهی، این امانت نیز بسیار ناشناخته مانده است و تنها خداوند قادر به شناساندن این امانت است. آنچه خداوند در قرآن یا از زبان فرستادگانش در مورد هویت زن فرموده است

حمایت با چشم باز

رضا رزاقی

کارشناسی شیمی، ۹۶



نوشتاری کوتاه در باب مقوله «نحوه حمایت از کالای ایرانی»

استفاده و حمایت از کالای ایرانی، موضوع مهم و قابل توجهی است که این روزها با تأکید رهبر عزیز انقلاب بر این موضوع، در نامگذاری سال ۹۷، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است.

قطعاً تمامی افرادی که خواستار اعتلای ایران و پیشرفت کشورشان در زمینه‌های مختلف علی‌الخصوص مسائل اقتصادی هستند، حمایت از تولیدات داخلی را لازم می‌دانند و فارغ از تمام جهت‌گیری‌های سیاسی و جدای از به رسمیت شناختن حکومت و حاکمیت، هر ایرانی به اقتضای حب وطن، در این پویش به یاری کشور می‌پردازد. اما در نوع و نحوه‌ی حمایت از کالای ایرانی و شرکت در این پویش ملی، اختلافات زیادی در سلیق افراد و طیف‌های گوناگون فکری وجود دارد. عده‌ای با الگوبرداری از شواهد و شنیده‌هایشان پیرامون نحوه‌ی پیشرفت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته، به خصوص ژاپن و آلمان، معتقد به حمایت بی‌قید و شرط از همه‌ی اجناس ایرانی و ارجحیت خرید آن‌ها بر مشابه خارجی‌شان حتی با وجود کیفیت کمتر، هستند.

برخی نیز چنان در نحوه‌ی حمایت‌شان سخت گیرند که فقط در صورتی به خرید کالای ایرانی راضی می‌گردند که هیچ رقیب و مشابه موفق‌تری از آن را در بازار پیدا نکنند و نهایت پشتیبانی خود را با استفاده از برنج ایرانی در سفره‌ها، به نمایش می‌گذارند اما اعتقاد نگارنده در نحوه‌ی حمایت، شامل شروطی است که در هیچ کدام از گروه‌های ذکر شده نمی‌گنجد و شاید بتوان گروهی جدید را برای آن در نظر گرفت.

گروهی که با در اولویت قراردادن خرید کالاهای ایرانی در برابر رقبای خارجی، سعی بر حمایت دارند اما این حمایت را صرفاً در خرید کالاهای نمی‌دانند و گاهی هم برای پشتیبانی از تولیدات داخلی و به امید اصلاح کیفیت، بعضی اجناس را تحریم می‌کنند و به نیت کمک به اقتصاد کشور، با افتخار، از برخی کالاهای ایرانی استفاده نمی‌کنند. به عنوان مثال، همه‌ی ما شاهد رکود و فساد در صنعت خودروسازی کشور هستیم و همگی نیز می‌دانیم که این ساختار قصدی بر اصلاح خود و محصولاتش ندارد اما چرا باید کالایی چنین بی‌کیفیت که به علت عدم وجود رقیب، در بازار داخلی همیشه پر تقاضاست و بر اثر همین امر، توجیه و دلیلی برای رشد و افزایش خدمات و کیفیت خود ندارد، از بزرگترین نماینده‌های کالای ایرانی به شمار رود؟ کالای ایرانی نیازمند حمایت است و در این راه، گاهی تحمل کیفیت پایین‌تر برای یاری رساندن به صنعت و صنعتگر داخلی لازم است و همگی می‌دانیم که اصلاح کیفیت مستلزم سرمایه

شماره ۴۵
اردیبهشت ۹۷



۱۹

و زمان کافی است اما پیش از این‌ها، تصمیم بر اصلاح، از سمت تولیدکننده‌ی داخلی مهم‌ترین شرط به شمار می‌رود و بر این باوریم که این عزم، در اقدامات خودروسازان داخلی مشاهده نمی‌شود و همین امر سبب شده تا این محصولات، لایق حمایت نباشند و امیدواریم که با تحریم آن‌ها، بتوان نام کالای ایرانی را از این لکه‌های ننگ، منزه ساخت.

در رابطه با نحوه و میزان حمایت از بازار داخلی، باید صاحب‌نظران و نخبگان جامعه دست به کار شوند تا پیش از شروع همایش‌های پرهزینه‌ی ادارات دولتی و از یادرفتن هدف اصلی، در میان شعارها، سخنرانی‌ها و ابراز نگرانی‌های مسئولین، شیوه‌ی درست حمایت از کالای ایرانی را برای اقشار مختلف جامعه تبیین کنند.

نیعیمه نیازی

کارشناسی اقتصاد بازرگانی، ۹۳



خبر آنچنان کوتاه بود که در میانه‌ی هیاهوی اخبار به سرعت گم شود.

این بار قصه، غصه‌ی ندا بود، دخترکی هفت ساله از مشهد.

تا بار دیگر ما سر در گریبان خویش فرورفتگان را با چنین رفتنی به سخره بکشد، چونان پتکی بر طبل تو خالی ما مدعیان غافل. و این داستان مکرر، قصه‌ی پر دردی از غصه‌های هر روزه‌ی کودکانی است در گوشه گوشه‌ی میهن که گاهی این چنین در سکوت فریاد می‌کنند تا شاید ما به خواب غفلت فرورفتگان را امید بیداری باشد.

گذر گهی است پر ستم که اندرو به غیر غم

یکی صلای آشنا به رهگذر نمی‌زند

چه چشم پاسخ است از این دریچه‌های بسته‌ات

برو که هیچ‌کس ندا به گوش کر نمی‌زند

در این داستان مکرر، ندا نه اولین بود و نه آخرین قربانی، بلکه تنها قربانی دیگری بود در جهل و ناآگاهی کودکان، خانواده‌ها و حتی جامعه.

در جامعه‌ای که هر روز شاهد افزایش تعداد موارد پنهان و آشکار کودک‌آزاری در قالب‌های گوناگون و درجات متفاوت، به‌طور افسارگسیخته و بی‌مه‌ار هستیم و تنها اگر توجهی باشد پس از وقوع این چنین حوادثی است. اغلب پس از چند روز احساس هم‌دردی‌مان فروکش می‌کند و فراموش می‌شود؛ چه اینکه آنچه لازمه‌ی پیشگیری از این قبیل حوادث است، خواست اجتماعی برای کنترل و از بین بردن عوامل زمینه‌ساز است. چه اینکه هر فاجعه‌ای چون ندا حکایت از هزاران کودکی است ممکن بود به سرنوشتی همچون او دچار شوند و این بار قرعه سرنوشت به نام ندا گره خورد و اگر نباشند صداهایی که خواهان شنیدن ندای کودکان قبل از فاجعه شوند، بدون شک ندا تنها یکی دیگر خواهد بود در این چرخه‌ی معیوب.

بسیار کودکانی هستند که هر روزه از سوی اطرافیان خود آزارهای گوناگون می‌بینند و راهی برای برون‌رفت از این منجلاب گرفتار در آن نمی‌یابند. مسلماً این گره کور را دستی از غیب نمی‌تواند بگشاید و شاید تنها بتوان با ارائه آموزش‌های پیشگیرانه در چهارچوب موازین دینی و قانونی در مناطق معضل خیز و حاشیه، بسیاری از راه‌های وقوع چنین حوادثی را از بین برد؛ چه اینکه بسیاری از کودکان در مناطق حاشیه و پر معضل تنها به دلیل عدم آگاهی و آموزش بدیهی‌ترین نکات مراقبت از خود در دام افتاده‌اند و این چرخه متوقف نمی‌شود مگر از راه آگاهی کودکان، خانواده و در بستر جامعه‌ای مسئول. که این سرا را بیش از این سزاست.



ورزش

سرگرمی؟! یا صنعت؟! ورزش



سید سجاد سجادی نسب
کارشناسی تربیت بدنی، ۹۴

چندین سال است که ورزش از شکل بازی و سرگرمی درآمد و به صنعتی پول ساز تبدیل شده است. در اهمیت این صنعت همین بس که «پیتز» در کتاب بازاریابی ورزشی خود در سال ۲۰۰۲ آورده است که ورزش آمریکا بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار درآمد دارد و با رشد ۵۰ درصدی در طول یک دهه اخیر برای ۲۴ هزار نفر به طور مستقیم و ۴/۵ میلیون نفر به طور غیر مستقیم شغل ایجاد کرده و به عنوان ششمین صنعت این کشور به شمار می آید. رسانه ها نقش بسزایی در شکوفایی این صنعت عظیم دارند؛ البته رابطه بین ورزش و رسانه دو طرفه می باشد به گونه ای که هر دو به یکدیگر نیاز دارند. ورزش از طریق رسانه جذابیت های خود را معرفی می کند و زمینه ساز حضور مردم و حامیان مالی در صحنه می شود و رسانه با استفاده از ورزش، خیل عظیمی از بینندگان را به سمت خود جذب می کند. برنامه هایی نظیر پخش زنده مسابقات ورزشی و به دنبال آن صحبت کارشناسان ورزشی، اهمیت ورزش قهرمانی را در زندگی مردم بیشتر کرده است. به طور کلی فدراسیون هایی که مردم و حامیان مالی از آنان استقبال لازم را ندارند بهتر است با تشویق و ایجاد جذابیت، مردم را به تماشای مسابقات ترغیب کنند؛ برای مثال در بخش بانوان که امکان پخش از سیما وجود ندارد و بحث حضور بانوان در استادیوم ها همواره داغ بوده است؛ چه خوب می شد اگر فدراسیون ها با اطلاع رسانی و برنامه های مشخص، زنان را به تماشای مسابقات در بخش بانوان ترغیب کنند. هر جا که مردم حضور داشته باشند، اشتغال، درآمد و رونق هم هست. قراردادهای بازیکنان در لیگ های بانوان به شدت پایین است و این به علت همین عدم استقبال است. اصلاً ورزش بدون تماشاجی و بیننده هیچ ماهیتی ندارد و همان سرگرمی نامیده شود بهتر است. حال اگر بخواهیم ورزش قهرمانی را تعریف کنیم باید بگوییم که میدان مسابقه جایی است که در آن

نمایشی طبق مقررات تعیین شده اجرا و با زیبایی های خاص خود مردم را جذب می کند و به تبع آن اسپانسرها وارد میدان می شوند، شرکت های تولید لوازم و پوشاک ورزشی فعال می شوند و هزاران شغل و درآمد ایجاد می شود. فدراسیون ها و باشگاه ها با بلیطفروشی و فروش حق پخش تلویزیونی و تبلیغات داخل زمین و روی پیراهن می توانند درآمد کسب کنند؛ به همین دلایل است که صنعت ورزش جزو صنایع پولساز و پیشرو در جهان نامیده می شود. اما تمام این خوبی ها هنگامی حاصل می شود که ورزش با مدیریت مناسب همراه باشد. حتماً مطلع هستید که برندهای تولید کننده پیراهن های ورزشی از باشگاه ها و تیم های ملی معتبر، حمایت های خوبی به عمل می آورند تا تیم ها از محصولاتشان در میادین بزرگ استفاده کنند. اکنون شاهد این هستیم که مسئولان فدراسیون فوتبال، پوشاک مورد نیاز خود برای جام جهانی ۲۰۱۸ را از شرکت آدیداس خریداری کرده و متأسفانه به این کار افتخار هم می کنند؛ چرا که با ۷۰ درصد تخفیف موفق به خرید شده اند! آقایان مسئول، جام جهانی میدان کوچکی نیست، رویدادی که در دوره قبل بیش از ۳ میلیارد نفر بیننده داشته است. به غیر از ورزش کدام واقعه را سراغ دارید که این همه جهانیان را به خود مشغول کند؟ تیم ایران هم تیم کوچکی نیست، ما تیم اول آسیا را داریم؛ یعنی هیچ شرکتی حاضر نبود حامی تیم ملی فوتبال ایران شود؟

متأسفانه مدیریت در حوزه ورزش به گونه ای نبوده که انتظارات مردم را برآورده کند. دنیا از ورزش درآمد کسب می کند اما در ایران بودجه های عظیمی هدر می شود و شاید دلیل عمده آن عدم شفافیت در تصمیمات مسئولان و صادق نبودن با مردم است و متأسفانه هنگامی که می گوییم شفافیت؛ میگویند مصلحت نیست! جای امیدواری است که فوتبال کانون توجه مردم بوده و برنامه ای مانند «نود» هم وجود دارد که آگاهی لازم را به جامعه منتقل و از وقوع مشکلات بیشتر جلوگیری می کند اما در فدراسیون های ورزشی دیگر الله اعلم ...



کسب چه مقصراست؟! محمد مهدی حسن آبادی



محمد مهدی حسن آبادی
کارشناسی مهندسی صنایع، ۹۵

چندی پیش در جریان یک قرعه کشی در برج سلمان که از جناب «محسن ابراهیم زاده»، خواننده کشورمان، دعوت شده بود، اتفاقاتی افتاد که به مذاق عده ای خوش نیامد. کنسرتی ناخواسته شکل گرفت که در آن می شود گفت اکثر حاضرین در برج با جناب ابراهیم زاده همخوانی کردند و تعدادی از دختران و پسران به رقص و پایکوبی به صورت مختلط پرداختند و عده ای هم کشف حجاب کردند. سؤالی برای بنده پیش آمد. این که چرا؟ نه این که چرا کشف حجاب شد! نه این که چرا این گونه رقصیدند! نه این که چرا دختران صدای خودشان را رها کرده بودند! یک چرای کلی تر... چرا باید در یک مراسم قرعه کشی کوچک در مشهد چنین اتفاقی بیفتد؟! وجود کنسرت در کشور از نظر قانون در جمهوری اسلامی یا مشکل دارد یا ندارد! این که قانون درست است یا غلط بحث دیگری است. بحث من این است که اگر اشکال دارد، چرا در سایر شهرها و استان های کشور ممنوع نیست؟ اگر اشکال ندارد، چرا خراسان رضوی و مشهد به یک ایالت جدا از سایر نقاط کشور تبدیل شده است؟! چرا کسانی که دم از حفظ حرمت حریم رضوی می زدند و امام هشتم را بهانه کردند برای محروم نمودن مردم مشهد از یک سری امکانات و اتفاقات که در سایر نقاط کشور کاملاً مرسوم است، برای ترکیدن عقده ای مردم به این صورت تدبیری نیندیشیده بودند؟! مسئول این بی حرمتی ها (که بسیار بدتر از کنسرت های مرسوم بود) چه کسانی هستند؟! جوانانی که حق طبیعی خودشان را بارها مطالبه کرده اند و به نتیجه نرسیده اند یا کسانی که این حق را از مردم گرفته و جای خالی آن نیاز را تنها با تعریفی از عذاب الهی بر مردم کافر و بدحجاب پر کرده اند و نه تنها حریم رضوی را محترم ننمودند، بلکه باعث بدنام شدن و در کمال تأسف انزجار قشر جوان از امام هشتم شدند؟! آقایان و آقازاده هایی که دین را فقط در حفظ گرهی روسری دختران و مدل موی پسران می بینند و در مسائلی مانند کنسرت و حجاب خانم ها چنان دقیق و برنامه ریزی شده عمل می کنند که مولا ی درز کارهایشان نمی رود اما هنگامی که به حاشیه ی همین شهر مشهد می رسیم مردمی را می بینیم که در گرسنگی و فقر غوطه ورند و هیچ کس نیست که به دادشان برسد. انگار نه انگار که قرآن ناطق همین دین است که می فرماید: «از هر دری که فقر وارد شود، از همان در دین خارج می شود.» اینان مقصردن یا مردم ما که از نظر عده ای آن قدر بددین هستند که باعث و بانی تمامی زلزله ها و سیل ها و بلایای طبیعی و مصنوعی اند؟ چه کسی مقصر است؟!

چندی پیش در جریان یک قرعه کشی در برج سلمان که از جناب «محسن ابراهیم زاده»، خواننده کشورمان، دعوت شده بود، اتفاقاتی افتاد که به مذاق عده ای خوش نیامد. کنسرتی ناخواسته شکل گرفت که در آن می شود گفت اکثر حاضرین در برج با جناب ابراهیم زاده همخوانی کردند و تعدادی از دختران و پسران به رقص و پایکوبی به صورت مختلط پرداختند و عده ای هم کشف حجاب کردند. سؤالی برای بنده پیش آمد. این که چرا؟ نه این که چرا کشف حجاب شد! نه این که چرا این گونه رقصیدند! نه این که چرا دختران صدای خودشان را رها کرده بودند! یک چرای کلی تر... چرا باید در یک مراسم قرعه کشی کوچک در مشهد چنین اتفاقی بیفتد؟! وجود کنسرت در کشور از نظر قانون در جمهوری اسلامی یا مشکل دارد یا ندارد! این که قانون درست است یا غلط بحث دیگری است. بحث من این است که اگر اشکال دارد، چرا در سایر شهرها و استان های کشور ممنوع نیست؟ اگر اشکال ندارد، چرا خراسان رضوی و مشهد به یک ایالت جدا از سایر نقاط کشور تبدیل شده است؟! چرا کسانی که دم از حفظ حرمت حریم رضوی می زدند و امام هشتم را بهانه کردند برای محروم نمودن مردم مشهد از یک سری امکانات و اتفاقات که در سایر نقاط کشور کاملاً مرسوم است، برای ترکیدن عقده ای مردم به این صورت تدبیری نیندیشیده بودند؟!



جدال

جمهوریت با استلامیت

در شماره قبل نشریه، تاریخچه بحث جدال بین جمهوریت و اسلامیت، استدلالاتی که سعی در ایجاد آشتی و نوعی پیوند میان این دو مفهوم داشتند و همچنین انتقادات وارده بر این استدلال را بررسی و تجزیه و تحلیل کردیم. اینک می‌خواهیم به دنبال پاسخی برای این پرسش بگردیم که چطور می‌توانیم به انتقادات وارده پاسخ دهیم؟ آیا استدلال دیگری نیز در جهت رفع این تناقض وجود دارد؟

یکی از انتقادات وارد شده بر استدلالی که سعی داشت با یافتن مفهوم مشترک میان منابع اسلامی (...و شاورهم فی الامر) و اجزا لغت جمهوری (Res+Publica)؛ آشتی میان این دو مفهوم ایجاد کند، این بود که در این استدلال به تفاوت میان رأی قهری و مشورتی توجهی نشده و این عنصر مهم نادیده انگاشته شده است.

۱- در پاسخ به این انتقاد می‌توانیم بگوییم که در منابع اسلامی از جمله قرآن و احادیث پیامبر و امامان توصیه و دستورات زیادی را نسبت به مشورت می‌یابیم به طوری که می‌توانیم التزام به مشورت در امور مردم را در روح کلی حاکم بر اسلام ببینیم. خداوند در قرآن لزوم مشورت را بیان کرده است و پیامبر نیز در سیره عملی خود آن را به کار بسته و مسلمانان را به آن توصیه کرده؛ در حالی که ایشان معصوم بودند و میرا از هرگونه خطا و اشتباه اما به جهت ارج نهادن به اصحاب خویش و القای اعتماد به نفس و خودباوری به ایشان و همچنین پایه‌گذاری سنت حسنه مشورت در میان مسلمانان، همیشه امور مهم را به شور می‌گذاشتند و نتیجه شورا را در تصمیم خود لحاظ می‌کردند که معروف‌ترین مثال برای این مورد تصمیم به حفر خندق در اطراف مدینه در جنگ احزاب بود.

حضرت محمد(ص) همیشه در امور مهم به نظر یاران خویش مراجعه می‌کردند و برای مشورت اهمیت خاصی قائل بودند اما هیچگاه برای شورا قاعده تعیین نکردند. اگر پیامبر حتی از باب مثال می‌فرمودند برای مشورت درباره فلان نبرد، نفر لازم است، ممکن بود در آینده مسلمانان این مثال پیامبر را لازم‌الاتباع بدانند و از آن پیروی کنند. این بود که پیامبر هیچگاه درباره قواعد داخلی شورا، تعداد نفرات شورا، شیوه مشورت، اهمیت آرا مشورت‌کنندگان و... هیچ قاعده‌ای را نگفتند و قواعد شورا را برعهده زمان و التزامات آن دانستند.

با توجه به مقدمات فوق می‌توان به این نتیجه رسید که دستور مشورت اسلام دستوری کلی است و اسلام فقط در مورد کلیات آن حکم دارد و مابقی قواعد را برعهده عرف و اقتضائات زمان گذاشته است. در اسلام هیچ حکمی وجود ندارد که دال بر این قضیه باشد که نمی‌توانیم در شورا اثر قهری به آرا بدهیم یا اینکه نتوانیم شورا را به صورت گسترده و با شرکت تمام مردم برگزار کنیم؛ همانطور که پیامبر در برخی امور نظر همه مسلمین را جویا می‌شدند و در برخی امور جلسات مشورتی را با تعداد اعضای کمتر برگزار می‌کردند. و این امر حتی از جانب نظریه‌پردازان جمهوری در معنای غربی نیز پذیرفته شده است. به این دلیل که امکان رأی‌گیری از تمام مردم درباره همه امور در زمان فعلی و رشد جمعیت کشورها ناممکن است و نظام‌های نماینده‌سالار بیشتر مدنظر حکومت‌هاست.

۲- پاسخ دیگری که می‌شود مطرح کرد این است که برگزاری جلسه مشورت و استبداد به رأی قابل جمع نیستند. حاکمی که مستبد به رأی باشد احتیاجی به مشورت ندارد و رأی استبدادی خود را بدون مشورت نیز صادر می‌کند؛ پس همین‌که جلسه‌ای با عنوان شورا برگزار شود بدین معناست که حاکم قصد اعمال نظر دیگران را در آن امر دارد. عقلانی نیست اگر بخواهیم هزینه کنیم و جلسات مشورتی ترتیب دهیم و در نهایت رأی خودمان را اعمال کنیم.

افرادی که این استدلال را بیان نموده‌اند می‌گویند: عقلاً سه روش

برای اتخاذ تصمیم نهایی در شورا وجود دارد؛ ۱- معتبر دانستن تصمیم رئیس شورا و کنار نهادن رأی اعضای شورا. این روش عقلانی نیست؛ چراکه اگر بنا بر استبداد رأی بود، اصلاً شورا برگزار نمی‌شد. ۲- معتبر دانستن رأی اقلیت. این روش نیز مقبول نمی‌باشد. ۳- اعتبار بخشیدن به رأی اکثریت. این روش عقلاً و منطقاً صحیح می‌باشد و باعث جلب رضایت تعداد بیشتری از اعضای شورا می‌شود.

اگر بخواهیم بر این پاسخ ایراد وارد کنیم می‌توانیم بگوییم در دورانی که حاکمان قدرت مطلق داشتند، این نظر صحیح بود؛ چرا که مردم حقی را برای خود متصور نبودند و حاکمان نیز ملزم به جلب نظر مردم از طریق اعتبار بخشیدن به تصمیمات ایشان نبودند اما در زمان فعلی کاملاً این امر متصور است که حاکمی با هدف فریب مردم اقدام به برگزاری شورا کند اما در نهایت رأی خود را اعمال نماید.

از جمله استدلال‌های دیگری که در جهت برقراری پیوند میان جمهوریت و اسلامیت مطرح می‌شود این است که می‌گویند: ولی فقیه بعنوان حاکم مردم در عصر غیبت، جانشین امام عصر (عج) است و با اراده خود بخشی از اختیاراتش را به مردم واگذار نموده است. بعنوان مثال انتصاب رئیس جمهور حق ولی فقیه است اما ایشان کسی را بعنوان رئیس جمهور منصوب می‌نمایند و حکم تنفیذ وی را صادر می‌کنند که مردم انتخاب کرده باشند؛ به عبارتی ولی فقیه بخشی از اختیارات خویش را به مردم تفویض نموده است.

حال دو پرسش مطرح می‌شود: ۱- از لحاظ شرعی آیا ولی فقیه این اختیار را دارد که بخشی از اختیاراتش را به مردم واگذار نماید؟ مگر نه این است که ولی فقیه حاکمیت مطلق و بی‌قید و بند ندارد و قرار بر این است که امور مسلمین را براساس حکم خدا و سیره پیامبر و معصومین اداره نماید.

مگر امام صادق در توصیف ویژگی‌های ولی فقیه نمی‌فرمایند: خالفاً علی هواه، مطیع لأمر مولا؟ آیا در منابع اسلامی این حق برای ولی فقیه منظور شده است که منتخب مردم را منصوب نماید؛ حال آنکه ممکن است انتخاب مردم نادرست باشد...

۲- اگر بخواهیم این مسئله را از منظر جمهوریت نظام بررسی کنیم، به این سؤال برمی‌خوریم که اگر روزی ولی فقیه منتخب مردم را منصوب نکند و حکم تنفیذ وی را صادر ننماید، تکلیف چیست؟ تاکنون تمام منتخبین مردم توسط ولی فقیه عصر منصوب شده‌اند، آیا تضمینی وجود دارد که این روند در آینده نیز ادامه‌دار باشد؟ در حالی که تنفیذ رهبری همانند امضای قوانین عادی توسط رئیس جمهور جنبه فرمایشی ندارد. چراکه اگر رئیس جمهور از امضای قوانین مصوبه مجلس امتناع ورزد پس از ۵ روز رئیس مجلس آن قوانین را امضا می‌نماید اما در قانون اساسی در صورت امتناع رهبری از تنفیذ رئیس جمهور، راه‌حلی جایگزین منظور نشده و این به معنای فرمایشی بودن این تنفیذ است.

پس می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که این استدلال باطل است؛ چراکه اگر از منظر اسلام به این استدلال نگاه شود به مشکل برمی‌خوریم و همچنین اگر از منظر جمهوری به این استدلال بنگریم، باز هم به مشکل برمی‌خوریم و هیچکدام از نگاه‌های موجود در جامعه مؤید این استدلال نیستند.

تا بدینجا به بررسی ۳ استدلالی که سعی در ایجاد پیوند میان دو مفهوم جمهوری و اسلامی داشتند، پرداختیم. در شماره بعدی نشریه چهارمین استدلال را نیز بررسی می‌کنیم و در نهایت نظر خود را خدمت دوستان عرض خواهیم کرد که ان شاء الله رافع این جدال سخت خواهد بود.



دغل دوستان سیاست

ایمان جعفری

کارشناسی مهندسی صنایع، ۹۵
دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان



۱. اپورتونیسیم به معنای ابن‌الوقت بودن یا فرصت‌طلبی است که مواضع افراد و بعضاً حتی عقاید آن‌ها با تغییر اوضاع اعم از تغییر دولت، رژیم و یا شرایط و جو حاکم سیاسی بر جامعه تغییر می‌کند و می‌توان این ادعا را نمود که چنین افرادی به عقیده یا خط‌مشی سیاسی مشخصی پایبند نیستند و بیشتر از هر چیزی به دنبال منافع خود هستند.

اینگونه افراد در گذر زمان به رنگ‌های مختلفی ظهور پیدا می‌کنند و در اتفاقات مختلف مانند انتخابات گوناگون، سعی در شریک‌نمودن خود با جناح و حزب و فرد پیروز را دارند و به عبارتی بهتر و کلی‌تر، از هر پیش‌آمدی به دنبال بهره‌برداری به نفع خود هستند.

خداوند در قرآن کریم از چنین افرادی با خصوصیات بالا به نام «منافق» یاد کرده است و در آیه ۱۴۱ سوره نساء در وصف اینان می‌فرماید که: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فُتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحُودْ عَلَيْكُمْ وَنَمَنَّكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

۲. نظام مدیریتی و آداری کشور، مدت‌هاست که با چنین معضلی یعنی اپورتونیسیم روبروست و با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

با معضلی که افراد مبتلا به آن در هر زمان و مکان و در هر شرایطی، به دنبال منافع خود هستند و به محض اینکه منافع‌شان به خطر بیفتد، به کلی مواضع‌شان را تغییر خواهند داد و در تیم رقیبی که امروز قدرت دارد، بازی می‌کنند و شاید بیشتر از رقیب به کسانی که زمانی با آن‌ها کار می‌کردند، سنگ بزنند.

هرچند اپورتونیسیم تنها افرادی که بدون پذیرش خطر فعالیت، در کمین نتیجه باشند را شامل نمی‌شود، بلکه کسانی را نیز شامل می‌شود که با پذیرش هرگونه خطری به دنبال تأمین منافع خویش هستند.

۳. پس از پیروزی دکتر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴، بسیاری از اصولگرایان ارادت خود را از طرق گوناگون به رئیس‌جمهور وقت، ابراز کردند و دولت نهم را دولت انقلابی نامیدند و از هیچ‌گونه حمایتی خصوصاً رسانه‌ای دریغ نکردند تا جایی که که رئیس‌دولت را نماینده امام زمان دانستند.

افرادی که زمانی برای بالا بردن دکتر احمدی نژاد در مقام‌های معنوی از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، حال برای رد شدن و برائت جستن از اعمال و رفتار حال و حتی گذشته‌ی او که با حمایت‌های همین افراد سپری شده است، از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

آیا جز این است که این گروه و یا بهتر است بگوییم، این جریان سیاسی، امروز می‌خواهد به هر قیمتی به قدرت بازگردد و به شدت در حال دست و پا زدن است؟

آیا غیر از این است که آن‌ها در پی معصوم و بی‌اشتباه نشان‌دادن خود و ابلیس نشان‌دادن احمدی نژاد هستند و این را به هر نحوی که توانستند و حتی با کلیدواژه‌هایی چون فرقه انحرافی جلو بردند؟

آیا نمی‌توان به این نکته پی برد که امروز صحبت و دفاع از عملکرد و کارهای مفید دولت‌های نهم و دهم، برای افراد هزینه درست می‌کند و کمتر کسی حاضر است به نگاه صفر و یکی که امروز به دولت احمدی نژاد وجود دارد، انتقاد کند؟

۴. چنین رفتارهای ابن‌الوقت بودن در تاریخ چهل‌ساله جمهوری اسلامی به وضوح دیده می‌شود.

کافیست لحظه‌ای تعصبات و تعلقات جناحی را کنار بگذاریم و نگاهی به سرگذشت و شخصیت افرادی چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله منتظری و یا افراد مطرح دیگری چون سید محمد خاتمی و حتی مهندس موسوی در جامعه بیان‌داریم. اگر فردی بخواهد شرح حال این افراد را بشنود چیزی جز بدی و اشتباه و خطا و... نخواهد شنید!

به گونه‌ای که به وی القا می‌شود این افراد کوچک‌ترین تلاش و کم‌ترین قدمی برای موفقیت و پیشرفت این درخت چهل‌ساله انجام نداده و برنداشته‌اند!

صحيح هدف؛



علی جوادی

کارشناسی ارشد حقوق عمومی، ۹۶
دبیر سیاسی اسبق انجمن اسلامی دانشجویان

لاتاری، فیلمی است که به مفهوم کمتر مورد توجه قرار گرفته در سینما می‌پردازد، مساله «غیرت». غیرت امری است که در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته است؛ مثلاً امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: همانا حضرت باری تعالی، غیور است و هر غیوری را دوست دارد^۱ اما سؤال این است که غیرت چیست؟ تا کجا می‌توان برای دفاع از ناموس اقدام نمود؟

۱. در اصطلاح، غیرت به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که یکی از آنان، غیرت ناموسی است و به این معنی غیرت، حسی درونی است که آفریدگار برای محافظت و نگاهبانی از حریم خانواده و پاسداری از نسل، در وجود مرد نهاده است؛^۲ پس نکته‌ای که مشخص می‌شود این است که غیرت ناموسی که برای محافظت از بنیان خانواده اشخاص است شامل غیرت نسبت به زنی غیر از همسر و محارم خود مرد نیست.

۲. در فیلم لاتاری ماجرای امیرعلی و نوشین بیان می‌شود که به هم علاقه‌مندند و قصد دارند در آینده با هم ازدواج کنند. در دیالوگ‌هایی از فیلم هر دو نفر به این نکته معترف‌اند که در حال حاضر هیچ نسبتی بین آن دو برقرار نیست پس اگر بخواهیم از لحاظ فقهی این را مورد تحلیل قرار بدهیم، باید به این نکته توجه کنیم که فقه شیعه چه رابطه‌ای را بین دختر و پسر می‌پذیرد؟ در پاسخ به این سؤال باید بیان کرد که این روابط صرفاً در چارچوب ازدواج امکان‌پذیر است و هر رابطه‌ای غیر از آن برای دو شخص نامحرم هیچ حق یا تکلیف متقابلی ایجاد نمی‌کند؛ پس با این اوصاف در فیلم مذکور رابطه آن دو با هم شرعی نبوده و با توجه به تعریف غیرت، نه تنها نیازی به اعمال رفتار غیورانه توسط موسی و امیرعلی نیست بلکه رفتار غیورانه در جایی که از یک طرف تکلیفی شرعی بر عهده امیرعلی برای دفاع از نوشین نبوده و از طرف دیگر حتی در مواردی مانند رابطه خارج از چارچوب شرعی و آنچه که ذکر خواهد شد، این رفتار او نهی شرعی دارد و نوعی افراط در به کار بردن غیرت است.

۳. حال حدود رفتار غیورانه تا کجاست؟ در این خصوص شاید اشاره دقیقی نتوان در متون فقهی یافت (حداقل نگارنده مطلبی نیافته است) ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که در فقه شیعه هیچ موردی وجود ندارد جز در شرایطی که مرد در هنگام رفتار خاصی در صحنه وقوع آن حضور یابد که می‌تواند هم زن خود و هم مرد را بکشد،^۳ و همچنین بحث تجاوز به عنف و امکان قتل مردی که نسبت به زنی رفتار ناپسند دارد و این که تحت عنوان دفاع ناموسی شخصی، دیگری را بکشد مستوجب رهایی او از قصاص نخواهد بود. در فیلم نیز اولاً بیان شد که هیچ رابطه



راه خطا

بهران در فقر

حکما

احمد یوسفی
کارشناسی فلسفه، ۹۳
دبیر فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان



الْفَقْرُ يَخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ (حَاجَتِهِ) حُجَّتِهِ
وَ الْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.

تنگدستی، مرد زیرک را در برهان کند می کند
و انسان فقیر در شهر خویش نیز بیگانه است.

نهج البلاغه، حکمت سوم

یکی از ره‌آوردهای شوم فقر مسائل اجتماعی آن است که مهم‌ترین آن نیز می‌باشد؛ چیزی که حضرت امیر(ع) در این سخن کوتاه بدان اشاره داشته است.

در این عبارت دو نکته مطرح شده است.

الف: فقیر نمی‌تواند از حاجت خویش دفاع کند یا به تعبیر دیگر برهان و استدلالش کارایی لازم را در جامعه ندارد.

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در این زمینه مطرح باشد همین است که مردم در یک نگاه کلی دیدشان بر اساس همین مادیات است و زرق و برق این دنیا در چشمان آن‌ها جلوه‌ای خاص دارد و نگاهی از روی تحقیر به فقیر دارند و همین باعث این است که حرف فقیر جایی در میان مردم ندارد و گویی بدهکار آنان نیست و همین است که حضرت می‌فرماید که برهان آن‌ها در بیان حاجت خویش و حجت خویش، کند است.

ب: فقیر در شهر خویش هم غریب است.

دقیقا باز هم به همان دلیل فقیر اجر و قربی در اجتماع و حتی جایگاهی در شهر خویش ندارد؛ کما این‌که در روایتی دیگر حضرت همین مسأله را تکرار کرده‌اند.

دقت در این فقرات از سخنان حضرت نشان‌دهنده نتایج هولناک فقر در جامعه و مؤید جایگاه نامشخص فقیر در سطح جامعه است؛ به طوری که فقر را عامل کاهش جایگاه اجتماعی دانسته‌اند. در فقره دیگری از سخنان آمده است که فقر باعث دهشت عقل بوده و منقصت

محسوب می‌شود، موجب رواج بدبینی در جامعه می‌شود، اعتماد را از بین می‌برد، روز به روز شکاف در میان اقشار جامعه را بیشتر می‌کند و نهایتاً به این منجر می‌شود که جامعه

شماره ۴۵
اردیبهشت ۹۷

مقدمات انحطاط را یکی پس از دیگری طی کند و همین معنای واژه فقر است. فقیر را گفته‌اند که در اصل همان کسی است که ستون فقراتش شکسته است و این یعنی بی‌توجهی به این مقوله، شکستن ستون فقرات جامعه و آغاز انحطاط است.

تا به آن توجه نشود و برای رفع آن چاره‌ای اندیشیده نشود، دور نیست آن انحطاط...

شرعی بین موسی و امیرعلی و نوشین وجود نداشته و ثانیاً حتی برای امیرعلی و موسی نیز (همانطور که در فیلم اذعان دارند) در نهایت این امر اثبات می‌شود که هیچگونه تجاوزی رخ نداده است. ثالثاً آنان در هنگام وقوع حادثه در صحنه حضور نداشته‌اند و رابعاً در فرض فقهی امکان کشتن زانی و زانیه وجود دارد نه شخصی که بین آن دو واسطه بوده است که در فیلم شخص واسطه نیز کشته می‌شود.

۴. مرتضی به عنوان شخصی که در حکومت است به آنان اخطار می‌دهد که این رفتار آنان مخالف منافع ملی کشور است ولی با این وجود قهرمانان فیلم در یک اقدام خودخواهانه منافع ملی را کنار گذاشته و صرفاً در تلاش‌اند که به آنچه دوست دارند و نه آنچه که حق آنان است، برسند، البته اگر حق آنان نیز بود شایسته بود برای منفعت جمعی به کنار گذاشته شود. در هر صورت این رفتار آنان باعث بدنامی ایرانیان مفروض در فیلم می‌گردد و در صورتی که این رفتار در عالم واقع انجام شود، نوعی ظلم به هویت ملی ایرانیان است که این خود، ظلمی جبران‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری: به نظر نمی‌آید که فیلم صرفاً در مقام توصیف آنچه هست بوده باشد و آنچه مشهود است این است که فیلم در مقام تأیید و تشویق رفتاری خاص بوده است که در این صورت اگر هدف فیلم ترویج اصول اخلاقی اسلامی باشد به نظر می‌رسد ناموفق عمل کرده است؛ زیرا اولاً روابطی را که نمی‌توان برای آنان توجیه شرعی یافت را به گونه‌ای عادی جلوه داده‌است. ثانیاً دو قتل عمد، غیرشرعی و حرام در فیلم اتفاق افتاده است و فیلم نیز به گونه‌ای بوده است که این دو قتل را مورد تأیید قرار داده و قاتلین نیز قهرمانان فیلم هستند و ثالثاً رفتارهای خودخواهانه‌ای را که افراد در مواجهه با تعارض منافع یک جمع با احساسات و عواطف خود، احساسات خود را ترجیح می‌دهند را به نوعی تأیید کرده‌است. در پایان باید گفت موسی که در بیان خود حتی یک امضای شخصی با خودکار بیت‌المال نزده است، امروز برای امری دست به قتل غیرشرعی و خدشه‌دار کردن هویت ایرانیان زده است که به راحتی قابل جبران نیست و شاید تنها پیام اخلاقی فیلم این باشد که ممکن است هفتاد سال عبادت یک شب بر باد برود.

منابع:

۱- <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۴۳/۴۹۸۴/۳۲۸۰۱۸۰/%D%AB%A%DBA%ZC%D%AB%YD%AAA>

۲- <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa#۲۰۲۳۳>

۳- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: yon.ir/bMp۹U





در چند سال اخیر جوان‌گرایی یکی از پرسامدترین کلمات در بین سخنان مسئولین می‌باشد. همیشه می‌بینم که در ایام انتخابات افراد صحبت از جوان‌گرایی می‌کنند ولی وقتی بعد از انتخابات به عملکرد آن‌ها نظاره می‌کنیم، باز هم چیزی جز تکرار همان مدیران سه دهه گذشته با جایگشت جدید مشاهده نمی‌کنیم.

قطعاً کسی منکر تجربیات ارزشمند اندوخته شده توسط مدیران قدیمی که در طی این چهاردهه از پستی به پست دیگری منتقل شده‌اند نیست ولی این سؤال بسیار مهم از این مدیران ارزنده قابل طرح است که آیا در چهل سال گذشته یک مدیر توانمند مانند خودتان تربیت کرده‌اید؟ آیا به فکر انتقال تجربیات خود بوده‌اید؟ امروز چند جوان دهه شصتی یا حتی دهه پنجاهی وجود دارد که بتواند مدیرکل و یا معاون وزیر بشود؟

ممکن است برخی، جوانان را خام و بدون صلاحیت برای تصدی پست‌های اجرایی بدانند که اینک در بهترین حالت در سال‌های اخیر در برخی سازمان‌ها ساختار مشاورین جوان برای مدیران پیر شکل گرفته است اما این قرار در بقیه دنیا رویه معکوس دارد و این جوانان هستند که مدیریت و رهبری را با تکیه به نیروی جوانی و خلاقیت خود جلو می‌برند و این سیاستمداران کهنه کار هستند که در نقش مشاور، تجربیات و دانسته‌های خود را به این جوانان منتقل می‌کنند.

لیست بلند رهبران کشورهای دیگر چون «امانوئل مکرون» ۳۹ ساله که رئیس جمهور فرانسه است، «جاستین ترودو» ۴۶ ساله نخست وزیر فعلی کانادا یا «شارل میشل» که در ۳۸ سالگی عهده‌دار نخست وزیری بلژیک شد، «الکسیس سیراس» ۴۰ ساله که با پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۵ به نخست وزیری یونان برگزیده شد یا «ماتئو رنزی» سال ۲۰۱۴ در ۳۶ سالگی نخست وزیر کانادا شد، نشان از همین رویه دارد.

و حتی در همین کشورهای کنار خودمان «محمد بن عبدالرحمن آل ثانی» ۳۷ ساله مسئولیت وزارت امور خارجه قطر را بر عهده دارد و در همین بحران اخیر تحریم قطر توانست کشورش را به خوبی از بحران عبور دهد.

از یک سو به علت افزایش سن مدیران، شاهد توفیق اجباری جوان‌گرایی هستیم که دست تقدیر برای بروکراسی‌های اداری رقم زده است. حضور امثال «آذری جهرمی» و «تندگویان» در بدنه دولت بیشتر از اینکه ناشی از خواست و اراده تصمیم‌گیران باشد ناشی از اجبار زمان است که اگر ناشی از اراده و خواستی در این راستا بود، قطعاً تعداد این افراد باید بیشتر می‌بود، البته این نکته خالی از ذکر نیست که همه مدیران پیر مانند آقای «نعمت‌زاده» و «آخوندی» نیستند که تا چند رده پس از خودشان هم‌سن و سالان و همراهان خودشان در روزهای بازنشستگی باشند. برخی وزیران چون «زنگنه» به خوبی توانسته‌اند نسل جدیدی از مدیران جوان و زنان را در سطح معاون وزیر، مدیرکل و رئیس شرکت‌های اصلی وزارت نفت به کارگیرند.

اما از سوی دیگر در سال‌های اخیر مطالبه جدی برای حضور جوانان شکل گرفته و معیار جوان‌گرایی یکی از معیارهای اصلی در بستن لیست‌ها است. شاخه جوانان احزاب علی‌رغم اختلافات کلی در مواضع‌شان در مورد جوانگرایی باهم متحد شده و توانسته‌اند توفیقات خوبی در این باره به دست آورند. این اتحاد در آخرین انتخابات کشور موجب راه‌یافتن جوانانی چون «حجت نظری»، «علی اعطا»، «آرش حسینی میلانی»، «بهاره آروین»، «الهام فخاری» و «مجید فراهانی» در شورای شهر تهران و «احسان اصولی»، «امیر شهلا» و «محمد هادی مهدی‌نیا» به شورای شهرهای تهران و مشهد شد. در واقع می‌توان گفت تاکنون جوانان توانسته‌اند به خوبی با تبیین چالش‌های جدی پیش رو ساختار، در صورت عدم نیروسازی و تربیت نیروهای جوان اراده خود را در حوزه تصمیم‌گیری احزاب اعمال کنند.

اما باید دقت داشت که جوان‌گرایی اسم رمز و پوششی برای انتصابات به نفع خودی‌ها و نورچشمی‌ها نشود که این خود باعث ضربه اعتماد عمومی به توانایی‌های جوانان می‌شود؛ هرچند که کرسی‌های انتخابی به مراتب کمتر از کرسی‌های انتصابی می‌باشد ولی عبور جوانان از کانال اعتماد عمومی به مراتب مطمئن‌تر و مؤثرتر در آینده خواهد بود.

روز جوان مبارک!



قدر همدیگر رو بدونیم... KHOSROANJOM_MAJID



T.ME/ANJOMANFUM



INSTAGRAM.COM/ANJOMAN_FUM



WWW.ANJOMAN-FUM.COM

خوانندگان محترم

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آیدی تلگرامی @maxjournal با ما در میان بگذارید. همچنین امکان چاپ جوابیه‌های شما به مطالب نشریه مکت نیز وجود دارد.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مکت

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره ۴۵ - اردیبهشت ۹۷

دارای مجوز به شماره ۹۶۳۵۲۹ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: طیبه سادات طباطبایی

سر دبیر: نسیم جهانی

دبیر تحریریه: آتوسا توکلی

طراح نشریه: مصطفی هادی‌زاده

صفحه‌آرا: احمد نجف‌زاده

ویراستار: نجمه عرفانیان

هیئت تحریریه:

محمد صابریان، احمد نجف‌زاده، امین مجیدی‌فرد، هادی حسن‌زاده، محمدحسین پرویزی، سید احمد انتخاب‌المودن، نجمه عرفانیان، آتوسا توکلی، طیبه سادات طباطبایی، احمد یوسفی، محمد حسین نجفی، مصطفی هادی‌زاده، ایمان جعفری، نسیم جهانی، فاطمه رضایی، رضا رزاقی

آتنا حسین پور، علی جوادی، محمد مهدی قنبری مبارکه، روح‌الله مومن‌پور، نعیمه نیازی، حسین اصغری، فاطمه پرزحمتکش، محمدحسین خسروی، سیدسجاد سجادی‌نسب، زهره جعفرپور، علی ظفری، محمد مهدی حسن‌آبادی، رضا علیزاده، فاطمه نباتیان، بابک علایی، حمیدرضا یزد فاضلی

استاد همراهِ: دکتر حسین باغلی (عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی و روانشناسی)